

چکهره ناما

Chehreh Nama

پاییز 3753 زرتشتی 1394 خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و سوم شماره 175

Persian

English

داد و دهش در فرهنگ کهن

جشن مهرگان



برای هم‌زوری بیشتر بین گروه مدیران و هموندان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بخشی را به گفتار و سخن گروه مدیران اختصاص داده ایم تا آنها بتوانند از این طریق پیام و یا چاره اندیشی های خود را عرضه نمایند و هموندان هم بتوانند خواسته و پیشنهاد های خود را در راستای گروه مدیران ابراز نمایند.

همکیشان و هموندان گرامی:

با این نوشته می‌خواهیم شما را برای رفتن به انجمن های گوناگون زرتشتیان بیرون از ایران آگاه نمایم بایسته است که با آگاهی رسانی و افزایش هم‌زوری سخت بکوشیم تا همکیشان و فرزندان و نوجوانان خود را هر چه بیشتر به رفتن مرکزهای زرتشتیان دلگرم کرده و خو دهیم و آنان را با آموزشهای زرتشت آشنا سازیم و این تنها با برپایی کنفرانسها و برنامه های آموزشی و سرگرم کننده و شادی آفرین میباشد. همچنین گاهنامه ها و نوشتار انجمنها و دهشمندان و دوستداران برگزارای برنامه های دینی و فرهنگی در مرکزها میتوانند سهم بسزایی را برای رسیدن به آرمانهای ما داشته باشند.

اگر نگاهی به پراکندگی هازمانهای زرتشتی در آمریکای شمالی بکنیم می بینیم که اگر به هم نزدیک شده و به هم یاری و هم اندیشی برسانیم به آرمانهای بیشتری میرسیم مانند پیوستن جویبارها به هم که به نیروی بیشتری میرسند.

از شما می‌خواهیم که با فرستادن دیدگاه ها و پیشنهادهای خود ما را بهره مند سازید و امیدواریم که بتوانیم بویژه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را که یکی از بزرگترین انجمنهای بیرون از ایران است را بیشتر گسترش دهیم و این کار نیاز بسیار به هم‌زوری شما فرهیختگان دارد.

پایه دین زرتشتی بر خرد و اندیشه و تازه گردانی جهان میباشد و بسیاری از بنیادهای فلسفی و اندیشه های نو جهان از این بن مایه سر چشمه گرفته اند. دین ما از دیدگاه چونی بسیار بخردانه و پر مایه است و تنها نیازش به چندی بودنش می باشد. برای اینکه چونی بودن بی چندی بودن تنها فلسفه ای در دل کتاب و کتابخانه می باشد. چنانچه میدانید در دین زرتشتی هیچ نژادی رنگی و گروهی از دیگری برتری ندارد و در سراسر گاتها تنها سخن از خرد گرایی، دوستی و خوبی و خوب خواهی دیگران میباشد.

چشم براه پیشنهادهای سازنده و همیاری شما هستیم.
شاد و سربلند باشید.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

در این شماره از موبد سروشپور درخواست نموده ایم تا سخن نخست چهره
نما را بنویسند با سپاس از ایشان.

چهره نما

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما
آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و
نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن
دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی،
تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave. suite 37-337 Las Vegas,
NV 89103 Tell : (809)889-9795

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کیخسرو یکتاهی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری

اشوزرتشت نخستین پیام آور آزادی

« ای خداوند خرد هنگامی که در آغاز تن و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دیدی و به ما نیروی کارکردن و سخن گفتن و رهبری کردن دادی

خواستی تا هر کس به دلخواه خود و با کمال آزادی دین و راه خود را برگزیند. گاتها - هات ۳۱ بند ۱۱ »

آزادی بزرگترین داده ی اهورایی ست و برای همین نیروی اراده و آزادی است که انسان، برای رفتار خود می تواند پاسخگو باشد. و از سوی دیگر تنها در بستر آزادی است که اندیشه می تواند ببالد و پیشرفت نماید. اشوزرتشت به روشنی در گاتها ارزش و بزرگی انسان را به نیروی اندیشه و خرد او دانسته و تنها انسان با بالابردن توانایی اندیشه خود است که می تواند به خدای زرتشت یا همان مزدا و خدای دانایبهدست یابد. اندیشه ای که آزاد نباشد و در بند و چارچوب گرفتار باشد نمی تواند ببالد و به جایگاه

و هومن یا اندیشه پاک برسد.

شوربختانه در تاریخ کشورها، همواره کیشبانان به بهانه دین و ماندگاری آن به حریم آزادی انسانها دست یازی کرده‌اند. امروزه نیز کیشبانان همواره دم از این سخن میزنند که دین آزادی را برای انسانها آورده ولی در یک چارچوب. پرسش این است که آیا آنچه را چارچوب پذیرد دیگر می توان آزادی نامید؟

هگل فیلسوف بزرگ آلمانی بهترین تعریف را از آزادی برشمرده: «آزادی یعنی هر کسی تنها از اندیشه خود پیروی کند». پس آزادی به معنی بی بندوباری نیست بسا که آزادی به این معنی که انسانها آزاد باشند که از اندیشه خود پیروی نمایند. این همان چیزی است که اشوزرتشت ۴۰۰۰ سال پیش در گاتها برشمرده و پیامبری خود بر آن بنیاد نهاده است.

ای مردم بهترین گفته ها را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه ای روشن و ژرف بینی آن ها را بررسی کنید هر مرد و زن راه نیک و بد را خود با آزادی برگزینید

پیش از فرارسیدن روز واپسین همه به پا خیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید. گاتها - هات ۳۰ بند ۲

اشوزرتشت در راه پیامبری خود نیز به روشنی با کیشبانان دروغینی (کرپانها و اوسیجها) که بر اندیشه های مردم فرمان می رانند و از پشتیبانی فرمانروایان نیرومند (کاوینها) هم بهره می بردند می ستیزد و ایشان را بزرگترین دشمنان خود می نامد. ساختارهای کهنه و پوسیده ای که در هر زمانی و به هر نامی می توانند دوباره پا بگیرند و فرمان رانند.

«ای مزدا! یارنم برای گسترش دین اهورایی کی خواهند آمد؟ پروردگارا! پلیدی دروغ و آزی کی از پهنه گیتی برانداخته خواهد شد؟ چیزی که (با آن) کرپانهای سیه کار مردم را میفریبند و شهریاران ستمگر بد اندیش بر کشورها فرمان می رانند.» (گاتها هات ۴۸ بند ۱۰)

واپسین پرسش این است که آیا به راستی از دیدگاه اشوزرتشت آزادی هیچ کران و مرزی ندارد. ویکتور هوگو اندیشمند بزرگ فرانسوی تنها مرز آزادی را دست دیگر به آزادی دیگران می داند. به گفته دیگر تا زمانی که شما با آزادی خود به آزادی دیگران زبانی نرسانید هیچ مرزی نیست و اگر هم مرزی هست تنها همان آزادی است. اشوزرتشت در گاتها این مرز را اخلاق تعریف می کند و پی و بُن آنرا اِشا یا راستی می نامد. به باور پیامبر اخلاق یک راه است چنانچه در یسانیز به زیبایی آمده که «راه در جهان یکی است و آن راستی است»

به گفته دیگر اندیشه انسان، انگیزه پویایی اوست و اِشا یا راستی، راهی است که رونده را به سوی آماج و آرمان نیک ره مینماید.

پیام آزادی اشوزرتشت از هزاران سال پیش شالوده فرهنگ و اندیشه ایرانی بوده چنانچه خردمند فرزانه ی توس هم پس از هزاران سال آنرا اینگونه فریاد می زند

فرشته نیم نه از پریزادگان
از ایرانم از شهر آزادگان

موبد پدram سروشپور
دبیر انجمن موبدان و سردبیر مجله فروهر

یادی از بزرگان

از پرویز مزدیسنی

۹۲ سال پیش در یکی از روزهای زیبای بهاری و درهوی نوروزی در شهر یزد پسری کوچک از پدری بنام رستم و مادری بنام زربانو چشم به جهان گشود که او را جمشید نام نهادند. جمشید پیشدادی از ۱۴ سالگی برای پیشبرد آیین و فلسفه زرتشت کوشا بود و در نوجوانی چنین سرود:

دل من دین زرتشتی گزیده
تم سدره میان کشتی گزیده
سرود گاتها و یشت و وستا
زمی جامی زر ز مشتی گزیده

آقای پیشدادی نه تنها برای گسترش آیین راستین اشوزرتشت کوشش می نمود بلکه برای پیشبرد علم و دانش جوانان ایرانی چه زرتشتی و چه غیر زرتشتی فراوان زحمت کشید. به یاد دارم در یکی از جشنهای گردهم آبی دانش آموزان فیروزبهرام که در کنار ایشان ایستاده بودم فردی پیش

آمد و درودی به ایشان گفت . او گفت که از شاگردان پیشین ایشان بوده و هم اکنون دکتری در یکی از شهرهای کالیفرنیا میباشد و برای دیدن دوستان دبیرستانی به این گردهم آبی آمده. این فرد در باره زندگی خود تعریف کرد که در کودکی بسیار بیجه شورو و درس نخوانی بوده . پدرش نام او را در دبیرستان فیروزبهرام می نویسد و او در کنار سخت گیری ها و همچنین مهر و محبت آقای پیشدادی درش را با نمرات بالا به پایان میرساند و در ایران در رشته پزشکی قبول می شود و از آقای پیشدادی سیاسگزار می کرد که ایشان موجب شده اند که زندگی اش به کلی دگرگون شده و یک فرد مفید برای خود و خانواده و جامعه شده است. یکی دیگر از دوستان چندی پیش می گفت که در دبیرستانی که می رفته دانش آموزان همه کاری می کردند بجز درس خواندن . پدرش که آشنایی با آقای پیشدادی داشته از ایشان خواهش می کند که نام او را در دبیرستان فیروزبهرام بنویسد و در نیمه دوم کلاس هفتم به آن بیستان می رود و کسی که کلاس هفتم را با ۷ یا ۸ تجدیدی گذرانیده با راهنمایی ها و کمک های آقای پیشدادی پس از گرفتن دیپلم در یکی از دانشگاههای ایران قبول می شود و او نیز زندگی و سرنوشتش بخاطر آقای پیشدادی بهتر می شود. بنا بر آمار آموزش و پرورش ایران در زمان معاونت آقای پیشدادی در دبیرستان فیروزبهرام این دبیرستان برای سالها یکی از بالاترین درصد قبولی دانش آموزان را در دانشگاههای ابران داشته است

زنده یاد جمشید پیشدادی در زندگی هزاران نفر چه زرتشتی و چه غیر زرتشتی تاثیر مثبت داشته و آنان را به راه راست و زندگی بهتر رهنمون کرده است . ایشان عاشق زرتشت ، گاتها ی زرتشت و فلسفه زرتشت بود. دشمن خرافات به ویژه خرافات مذهبی بود. عاشق ایران و مام میهن بود ولی از همه مهمتر عاشق خانواده اش بود. همسری مهربان، پدري فداکار و پدر بزرگی پر از مهر و محبت و شادی بود. همانگونه که اشوزرتشت در گاتها میفرماید "باشد که از زمره کسانی باشیم که با کارهای نیک خود جهان بهتری را برای خود و آیندگانمان بسازیم" و زنده یاد آقای جمشید



پیشدادی از زمره اینگونه کسان بود. آقای جمشید پیشدادی در تاریخ ۳ جولای ۲۰۱۵ برابر با روز دی بمهر از ماه تیر به سال ۳۷۵۲ زرتشتی در حالی که تمام افراد خانواده در کنارش بودند دار فانی را بدرود گفت . مراسم پرسه و یادبود ایشان در سن حوزه ، لس آنجلس و تهران برگزار گردید و مراسم بزرگداشتی نیز از سوی دست اندرکاران بیستان فیروزبهرام برپا شد. روشن شاد باد.



**پیش از پرداختن به جشن مهرگان
بایسته است که به ایزد مهر بپردازیم
که مهرگان بدو باز بسته است.**

مهر

واژه ی مهر در اوستا میتر (miθra) به سانسکریت میتر (mitra) و در پهلوی میتر (mitr) و میترا (mitra) آمده است که آن را از ریشه ی mā یا may به معنای پیمان بستن و قرار گذاشتن و نیز از همین ریشه به معنی سنجیدن و اندازه گرفتن می گیرند و هر کدام از معانی بالا که برای این ریشه، در نظر گرفته شود با کارکرد مهر، نیک همخوانی دارد.

خویشکاری نگاهبانی ایزد مهر از پیمان و کیفر مهردروجان (پیمان شکنان) به روشنی در مهریشت دریافتنی است نیز در اساطیر و متون پهلوی این خویشکاری ایزد مهر برجسته است، مهر، نگاهبانی سخت گیرانه ای از پیمان اساطیری نه هزار ساله ی هرمز و اهریمن (انگرمَن = اندیشه ی پلید و ویرانگر) دارد. کارکرد ایزد مهر به همراه ایزدان سروش و رشن بر سر پل مینوی چینود برای سنجش خوبی و بدی کارکرد آدمیان در زندگی گیتیایی و انجام داوری و دادگری، شُوند آن شده که بر سرخوان مهرگانی جشن مهرگان، ترازویی برای یادآوری این خویشکاری اساسی ایزد مهر گذاشته شود. این سنجش و میانجی گری ایزد مهر تا بدانجاست که درگاه شماری ایرانی در میانه ی ماه (روز) شانزدهم) و در میانه ی سال (ماه هفتم)، مهر بلند پایه جای گیرد، درست در نیمه و سرآغاز نیمه دوم ماه و سال. مهر در آیین مهری با پدیداری اش از صخره و سنگ که نشان از آسمان دارد (همریشگی سنگ و آسمان و فلز آهن) در زبان و باور ایران

باستان(۵)) و پس از کشتی اساطیری با خورشید و هم پیمان شدنشان (که هنوز به پاس این هم پیمانی شیر، نماد مهر با خورشید همراهی دارد نیز به خورشید، مهر هم گفته می شود و در نیایش های زرتشتی، خورشید نیایش بدون مهر نیایش سرایش نمی شود، خورشید هم مانند مهر که از سنگ زاده می شود از آسمان (سنگ) سر می زند) به قربانی گاو می پردازد و بر اساس باور مهریان با این کار، آفرینش ها صورت می پذیرد، سپس مهر به آسمان عروج می کند، ولی قرار است در پایان جهان باز گردد (موعود میترا نیسم) و بر پایه ی این اسطوره، باز نیز با قربانی گاوی و تهیه ی آشامی و خوراندن آن به مردمان، در جاودانگی آنان بکوشد. این قربانی های مهر در آغاز و انجام، از برجسته ترین آیین های مهریان قرار گرفت و هر زمانی که گاو به هر دلیلی در دسترس نبود برای انجام قربانی از گوسپننه (= گاو پاک = جاندار و آفریده ی پاک = گوسفند) استفاده فراوان کردند. متن کهن و روشن مهریشت در نمایش کارکرد و بازنمایی شخصیت ایزد مهر و نمونه ی زنده ی برگزاری جشن مهرگان اصیل (میتراکانا) در روستاهای زرتشتی نشین روبرو هستیم. مهرگان جشنی است که با ایزد مهر در پیوند است هر چند روز مهر و ماه مهر به هم رسیده اند و به قول مسعود سعد سلمان:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بفرای ای نگار مهر جوی مهریان
ملک از تو با نشاط و تو زملکت با نشاط دولت از تو شادمان و تو ز دولت شادمان
شادمانی و برپاداری جشن ترازمندی پاییزی (اعتدال خریفی) و نیز جشن برداشت محصول
نیز بدو باز بسته است. مناسبت دیگری که برای مهرگان آورده اند خیزش کاوه ی آهنگر
و به پادشاهی رسیدن فریدون و براندازی ضحاک بیدادگر است:

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاو به پروردش برمایونا

«دقیقی»

به روزِ خجسته سرِ مهر ماه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

«فردوسی بزرگ»

از شُوند های دیگر برپایی جشن مهرگان، پدیداری مشیه و مشیانه از تخمه ی کیومرث در چنین روزی را یاد آور شده اند.

اما در ویژگی برپایی این جشن در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان آورده اند که در تخت جمشید در دوران هخامنشی دو جشن نوروز و مهرگان برگزار می شده است و با ذکر ایزد مهر در کتیبه ی اردشیر سوم هخامنشی در تخت جمشید و پیش از او اردشیر دوم در شوش و همدان به جایگاه بلند این ایزد در زمان هخامنشیان می رسیم که در دوران اشکانی این بزرگداشت به اوج می رسد، ساسانیان نیز مهر را ارجمند می داشتند. از برگزاری جشن مهرگان در دوران اسلامی، در زمان غزنویان آگاهی بیشتری داریم، فردوسی بزرگ، عنصری، فرخی و منوچهری در این دوران برای مهرگان سروده دارند و ابوالفضل بیهقی مورخ نامدار این دوره از برگزاری این جشن در زمان سلطان مسعود غزنوی گزارش می دهد.

اما در این روزگار، با دیدن جشن مهرایزد (مهرگان) که به گونه ی سنتی در بین زرتشتیان شریف آباد اردکان یزد و مزرعه کلاتر میبد برگزار می شود، می توان به

رگه هایی واقعی از این جشن به گاه باستان پی برد.

برگزاری این جشن در پنج روز (مهر و مهر ماه تا وره رام و مهر ماه گاه شماری قدیم «بدون کیسه») با قربانی گوسفند، انجام مراسم درون و گهنبار (پسین تر خواهد آمد)، نیایش، مهمانی و گردهمایی همراه است. به شُوند به شمار نیارودن (رعایت نشدن) کیسه، انجام این مراسم به جای برگزاری در مهر ماه اکنون به بهمن ماه گاه شماری رسمی کشیده شده است.

انجام قربانی در این مراسم یادآور قربانی کردن گاو توسط مهر است و شایان نگرش اینکه پس از چند هزار سال هنوز این رویداد اساطیری بازآفرینی می شود. برگزاری گهنبار و نیایش در پیرهای شاه مهرایزد و شاه فریدون (پیروزی فریدون بر ضحاک در این جشن)، درون و میزد و یاد درگذشتگان و تقسیم گوشت قربانی بریان شده بین مستمندان، در مهرگان سنتی یاد کردنی است.

اما جشن مهرگان سنتی در روستاهای زرتشتی نشین تفت یزد چون زین آباد و مبارکه، نیز کم و بیش همسان با شریف آباد، با همان گاه شماری در بهمن ماه برگزار می شود. در این روستاها، مراسم مهرایزد در روز مهر و ماه مهر آغاز و تا وره رام روز و مهر ماه به مدت پنج روز ادامه می یابد و قربانی گاو سفند و



مهرداد قدردان

کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی از دانشگاه شیراز متولد ۱۳۴۹ اردکان یزد مدرس دروس دینی زرتشتیان و نیز در زمینه تحصیلی خود "فرهنگ و زبان ایران" مشغول پژوهش و تالیف می باشند که حاصل آن چندین مقاله و پنج کتاب و شرکت در همایش های مرتبط است، کتابهایم به شرح زیر است:

- بررسی زبانشناختی و دستوری گویش زرتشتیان شریف آباد اردکان یزد
- جستاری در آیین زرتشت
- جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت
- اندیشه اشوزرتشت و دین یارانش
- نیز کتاب "آیین" که پژوهشی در ویژگی جشن های ایرانی از گذشته تاکنون است و با پژوهشی میدانی به برگزاری کنونی این جشنها در روزگار ما نیز می پردازد آماده چاپ می باشد.

دور و نزدیک گرد آمده اند با شادی و لهله و نواختن دف و سُرنّا به راه افتاده به یکایک خانه های روستا سر می زنند و چند دقیقه ای مهمان صاحب خانه می شوند و جشن را به او شاد باش گفته و برای درگذشتگان و نیاکانش از اهورامزدا درخواست آموزش کرده و برای خانواده اش خواهان تندرستی و شادکامی می شوند و صاحب خانه نیز از مهمانان پذیرایی کرده و به آیین، آجیل و لُرک (خشکباری آیینی فراهم شده از هفت میوه ی خشک چون انجیر، خرما، بادام، برگه ی هلو، کشمش و...) پیشکش و مبلغی نیز در پایان به «درمهر» (آتشکده) دهش می کند، این مراسم تا شامگاه به درازا می کشد و در پایان از لُرک گرد آوری شده در «درمهر» گهنبار و نیایش همگانی انجام و سپس شادی پایان بخش مراسم است.

اما جشن مهرگان به گاه شماری زرتشتی (کیسه دار) در دهم مهر ماه هر سال (روز مهر از ماه مهر) در شهرهای زرتشتی نشین با گستردن «خوان مهرگانی» در سالن گردهمایی انجمن یا آتشکده برگزار می شود، برنامه ی جشن با نیایش و گانها خوانی آغاز و با برنامه هایی چون سخنرانی، نیایش، سرود و مسابقه به انجام می رسد. «خوان مهرگانی» بر اساس آموزه های نیاکانی در روز جشن مهرگان به سان «خوان نوروزی» گسترده می شود که بر این خوان یا سفره، نمادهای زیر چیده می شود (در جستار گهنبار، چرایی نمادهای سفره گفته خواهد شد):

کتاب اوستا، نگاره ی اشوزرتشت، شمع یا لاله ی روشن، آیین و گلاب پاش، نُقل و شیرینی، ظرف آب و آویشن با سبب یا اناری در میان و چند سکه نماد شهرپور امشاسپند در آن، آتشدان و بوی خوش، قند سبز، ظرف میوه، از حبوبات و غلات اندکی در ظرفی، گلهای رنگارنگ و هفت شاخه ی کوچک از گیاه مورد یا سرو و ظرفی آجیل، ترازویی کوچک (نماد مهر، ایزد پیمان و سنجش و داد)، سُرمه دان و نگاره ای از خورشید (هم پیمان ایزد مهر). شایان نگرش اینکه، در گذشته جشن مهرگان سوای موارد یاد شده، از سوئی جشن برداشت فرآورده های کشاورزی و باغی نیز بوده و نیاکان خردمند ما به پاسداشت داده های اهورایی به نیایش، بخشش و شادی دست می یازیده اند.

مهرگان یادآور آزادی و آزادگی است، از یاد نبریم که مهر، مهرباب و مهرگان از دیرینه روز در فرهنگ ایرانی جایگهی ویژه داشته اند، خورآباد(خرابات)، خوربُد(خرید) و خورخانه(خرخانه) را پایگهی در فرهنگ مهربانه است، هرچند به آوا و دبیره و برداشت، وارونه گشته اند اما معنای دیرین را سرشار به همراه آورده اند. خور همان خورشید، هم پیمان مهر است و هنوز مهر، در معنای خورشید بکار می رود.

مهمانی و پذیرایی و نیایش در اینجا نیز به چشم می خورد. در روز پنجم جشن، مراسم «گشت» انجام می پذیرد که این واژه همان واژه گشت فارسی از مصدر گشتن و گردیدن است. گشت بر این شیوه است که بامداد روز پنجم (ورهم روز) اهالی روستا و فرزندان و خویشان که از



پارنگانی به پنیاه ها و سرانگدیشه ها

موبد کامران جمشیدی

**نگاهی پژوهشگرانه و راستی جویانه
بر بنیاد های اندیشه و فلسفه زندگی
بر پایه دین بهی مزدیسی
موبد کامران جمشیدی**

(۱)

**نیک و بد؟ یا نیک تر و بدتر؟
پریشی بنیادین و همواره در پی
پاسخ**

آنچنان که پیداست، این پرسش "نیک و بد چیستند؟" همچنان و همیشه با ما و هر آنکس که در این زمینه می اندیشد و در پی پاسخ است وجود دارد!

همگان کم و بیش می دانیم، شنیده ایم و یا خوانده ایم که در پیش ما، نیک و بد، پدیده هایی نسبی به شمار می آیند و سرخود یا "مطلق" نیستند. کسان زیادی از اندیشمندان ما در این مورد نوشته اند و من نیز جا بجا در نوشته ها و گفته هایم آن را بیان کرده ام.

از سویی دیگر، اگر کسی برای رسیدن به پاسخ برای این پرسش (و پرسش هایی دیگر)، در میان دفترها، نوشتارها و گفتارهای اندیشمندان و نویسندگان زرتشتی بگردد و یا بر گردان های گوناگون گاتاها را بخواند و یا با تک تک بیهیدیان به گفتگو بنشیند بی گمان پاسخ های یکدستی نخواهد یافت یا شنید و یا دستکم سرگردان می ماند که کدام "درست" است و کدام نیست؟ یکی از مهندترین (مهم ترین) و بنیادین ترین این پرسش ها، همین است که گفتم: خوب چیست؟ بد چیست؟ و بیوند آنان با یکدیگر چگونه است؟

بگذارید برای اینکه تنها نمونه ای از شوه های (دلیل های) این چندگانه گویی ها را برایتان بازتاب داده باشم از بر گردانها و برداشت های گوناگونی که از مهندترین بخش گاتاها، سرود سوم، یسنای ۳۰، آغاز کنم که آنرا درونمایه آموزش های اشوزرتشت، بوژه در زمینه نیکی و بدی و گزینش میان دو راه می دانیم. نخست به واژگان به کار رفته در ترگمان های گوناگون نگاهی بنیدازیم:

- از میان دو راه - میان دو کیش - راه نیک و بسراه درست مزدپرستی یا نادرست دیوپرستی - دو راه اهورایی و اهریمنی -
- دو مینوی همزاد - دو گوهر همزاد - دو راه اندیشه - دو نیروی همزاد - دو گوهر غیر مادی
- نیک و بد - بهتر و بدتر نیکی و

بدی بهتر و بد نیکی و زشت - پاک و مقدس در برابر ناپاک و پلید و پرهیز گاری در برابر گناه و کفر!

آغاز کنم از آغاز که زرتشت می گوید "از میان این دو" و گزارشگران، برداشت های خود را به آن افزوده و یکی دو "راه اندیشیدن" می داند، یکی دو "کیش"، دیگری "مزدپرستی" در برابر "دیوپرستی" و دیگری "اهورایی" در برابر "اهریمنی".

جالب اینجاست که نگاهی به همین واژه ها خود می تواند گویای فرایند فرگشت (تحول) باورهای مردمی از "راه اندیشه" به "کیش"، و سپس به مزدپرستی "در برابر" "دیوپرستی" باشد و همچنین گذاشتن "اهورا" در برابر "اهریمن" که خود به پندار دو آفرینندگی (دو خدایی) و جدایی همه جانبه دو جهان برآمده از این دو می انجامد.

البته این را نیز باید توجه داشت که کمابیش همه برگرداندگان و زندگویان (تفسیرکنندگان) گاتاها بر این که این دو راه تنها در اندیشه انسان هستند همراهی دارند ولی کسی که همه سخنان را نشنیده و تنها از روی ترگمان (ترجمه) گاتاها می خواهد برداشت کند این را نمی بیند و نمی داند.

سپس می رسم به "دو مینو/گوهر/نیروی غیر مادی و همزاد" که از اینجاست خواهم تنها بر روی واژه "همزاد" تکیه و پافشاری کنم زیرا که با آن در ادامه کار خواهم داشت.

اینجا می پردازم به آنچه بن داستان است و هر چه نیکی و بدی است از آنها برمی خیزد، همانا "نیکی و بدی"!

زمانی که نیکی و بدی بگونه ی جدا، ناب، خودایستا و مطلق در برابر هم جای می گیرند، آنچه از آنها زاییده و آفریده می شود همانا دو اندیشه، دوره، دو باور، دو کیش و دو جهان جدای از هم و آشتی ناپذیرند که هر کدام آفرینندگان خود را می خواهند و می آفرینند!

از سوی دیگر می بینم که این دو مینو و گوهر توامان و همزاد و جفتند!

پس آیا این دو همزاد باید از هم جدا شوند و دشمن همیشگی هم باشند و تنها با نابدی یکی است که دیگری و در نتیجه جهان او و پیروان او آرام می گیرد و "تضاد" پایان می پذیرد؟

خوب، اکنون بیایم و از زاویه ی دیگری به این مقوله نگاه کنیم:

کمابیش همه اندیشمندان و نویسندگان بر این رای همداستانند که دوگانگی یاد و نیروی پادیا همیستار یا متضاد در زاستار (طبیعت) وجود دارند که لازم و ملزوم یکدیگرند (تزو آنتی تز) و از کنش و واکنش آنهاست که سلول و دانه و تخم دیگری زاده و آفریده می شود (ستنز).

یکی از بزرگان کنونی و اندیشمندان زرتشتی همدوره مادر نوشتاری از خود چنین می گوید: "هر چه خداوند آفریده است، خوب و بد، پاک و پلید، مثبت و منفی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر دو گوهر بوده برای ادامه این



سیستم پیچیده و نظم جهان لازم است و هر کدام بنا به حکمت و دلایلی بسیار دقیق به وجود آمده و هیچ کدام فی نفسه بد یا پلید نیستند و این صفت را وقتی می توان بدان ها داد که سنجش انسانی و منافع و مصالح او برای تفکیک آنها به کار رود.

اگر ما این سخن را بپذیریم پس آنچه که "خوب و بد، پاک و پلید" نامیده می شود هر دو گوهر بوده و برای ادامه سیستم و نظم جهان لازمند و "حکمتی" در آنها نهفته است.

می بینیم که شاید در اینجا کمی سردرگمی بیشتر شود که سرانجام چگونه است، آیا خوب و بد مطلق هستند یا نسبی؟ آیا لازم و ملزوم یکدیگرند و یا از بین برنده و دشمن همیشگی یکدیگر؟ حکمت این داستان چیست؟!

بی گمان شما که این رامی خوانید چشم بر اهید که ببینید رای و دیدگاه من، که اینها را می پرسم چیست! که البته من هم دید خود را خواهم گفت ولی این را هم بگویم که گاهی خود در انداختن پرسش، پاسخ را هم در خود دارد، و هر کس خود، برداشت خود را می کند!

من چگونه می بینم: بگذارید از ریشه آغاز کنم.

در ادامه نوشتار یاد شده آمده است: "آزادی گزینش و اختیار ایجاب می کند که

روش های مختلفی (دستکم دوروش کاملاً مخالف و یاد و قطب مخالف هم) وجود داشته باشد که انسان یکی را انتخاب کند.

اشو زرتشت در سرود سوم گاتاها می فرماید:

اتجا مئینو پئو اوروی یا بما خوفنا سرواتم

من هیجا وچ هیجا شیئوتوی هی وهیو اکم چا آوس چا هودا ونگهو ارش ویشیاتا نوییت دوزدا ونگهو

زمانی که به برگردان این بند (و به همین گونه بخش هایی دیگر از متون کهن تر) می رسم کمی گونه گونی در برداشت نویسندگان گوناگون می بینیم، که البته بیشتر آنها تنها برای گزینش واژه های گوناگون است برای رساندن پیام و درونمایه ای همانند. در اینجا من می خواهم تنها روی یک واژه درنگ کنم و آن "وهیو" یا **vahyo** می باشد.

این واژه یک برتری رامی رساند (صفت تفصیلی است) و به چیم "بهرت" می باشد. خوب بنگرید، گفتم "بهرت" نه "به یانیک یا خوب" که اگر چنین بود این واژه می بایست بگونه "وه" (یا ونگهو) می بود. از میان کسانی که برگردان گاتاها را آنان در دسترس همگان هست تنها یکی دو نفر به این مهند اشاره می کنند و تنها یکی از آنها در متن خود بگونه "بهرت" نوشته است، دیگران همه از آن با "خوب" یا "نیک" یاد کرده اند.

چنین پدیده ای شاید از دید بسیاری پنهان بماند چونکه کمابیش همگان هنگامی که از این گفتار مهند اشو زرتشت یاد می کنند و آن را بن و بنیان نخستین فرزندان و فلسفه و سرانندیشه زندگی انسانی می دانند که سرمشق بسیاری دیگر از اندیشمندان گیتی از آنروز تا به امروز گشته است، از آن با سرانندیشه "تضاد" یاد می کنند و آنها را، نیک و بد را، دو "پاد" یا "همیستار" (برابر یا متضاد) می نامند که انسان باید از میان آن دو برگزیند.

اکنون بیایم و ببینیم که "تضاد" کار در کجاست! از آنجا که خوب و بد نسبی بوده و خود ایستا یا مطلق نیستند بنابراین هنگامی که سخن از آنها به میان می آید درست تر است که با بهتر و بدتر نامیده شوند. چرا چنین چیزی مهم است؟

چون که برداشتهای نادرست و پندار گرایانه از این سخنان ره به جایی برده و می برد که این مطلق گرایی هابه انگاره ای وجود دو آفریننده جدای از هم، برای هر آنچه خوب و هر آنچه بد است، و در نتیجه باور به جدایی جهان مزدایی از جهان اهریمنی، در گذشته انجامیده است. البته از قرار، چنین باوری در بیرون از جهان زرتشتی هم وجود داشته است که از آن امروزه با فرنام زروان یا زروانی

گری یاد می شود، و برگردان نادرست از سخنان اشو زرتشت می تواند سبب برداشت نادرست از آنان شده و دین بهی را بدین پنداره پیوند دهد. البته باید از مانی گری هم یاد کنیم زیرا که در آن جدایی دو جهان سیاهی/تاریکی و روشنایی/نور شکلی بسیار زیربنایی می گیرد و هر چه بیشتر بر جدایی این دو "جهان" و آشتی ناپذیریشان می افزاید.

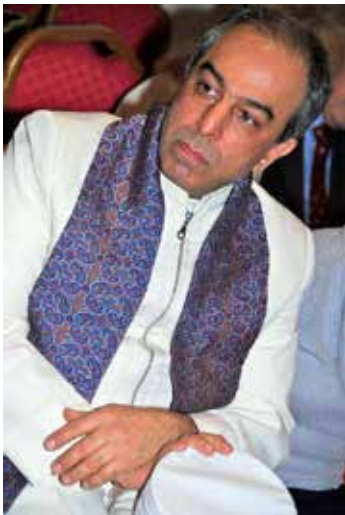
پس، اکنون که ما به درستی خوب و بد را نسبی می دانیم پس گفته ای اشو زرتشت را هم درست بخوانیم و بنویسیم و از "مطلق" گویی بپرهیزیم.

اما بیایم نگاهی بکنیم که این جداسازی و مطلق گرایی چه پیامدهای دیگری در اندیشه، گفتار و کردار انسانها از گذشته تا به امروز داشته است و اندازه های این پندارها از کجاست تا به کجا رسیده است:

پی نوشت

۱- من نیازی به نام بردن نمی بینم زیرا که سخن من بر ایده ها و اندیشه هاست که بسیار کهن هستند و نویسندگان و اندیشمندان هم دوره تنها بازگو کنندگان آنها هستیم.

ادامه در شماره آینده



موبد کامران جمشیدی

فرزند مهندس بهمن جمشیدی و مهین دخت آذرگشسب
مهندس صنایع از دانشگاه علم و صنعت تهران
از بنیادگزاران انجمن زرتشتیان سوئد،
کانون زرتشتیان و
انجمن جهانی زرتشتیان
پژوهشگر و نویسنده بیش از صد مقاله دینی و فرهنگی
و پایورز در گسترش خردگرایی بر مبنای گاتاها



گفت و گو با موبد اردشیر خورشیدیان، دربارۀ دهه‌ها و دهشی در هازمان زرتشتی ساختن مدرسه و تالار، تنها راه دهشی کردن نیست

گفت و گو: اشکان خسروپور

صندلی، میز، مبل و ساختمان، اینها تمام آن چیزهایی هستند که ما دهش کرده و می‌کنیم. پول می‌دهیم تا آجر روی آجر چیده شود. سالن که ساخته شد، روی یک پلاک بزرگ برنجی یا وسط سنگ مرمر اعلا ناممان را نقش می‌کنیم تا نسل‌های بعد، ما را یادشان باشد و برایمان آرزوهای نیک بکنند یا روانشادی بدهند. پولمان که کمتر باشد، می‌دهیم به ناممان صندلی و میز بخرند، تا آنها را اهدا کنیم و زیرشان هم ناممان به عنوان دهشمنند برای آیندگان نوشته شود. به این شیوه از داد و دهش عادت کرده‌ایم. فکر می‌کنیم هر کسی که ثروت بیشتری داشته باشد، حتما دهشمند بهتری است و هر کس، بی‌پول شد،

نمی‌تواند دهش کند. البته بعضی وقت‌ها، برای چاپ کتاب یا گاهشمار دهش می‌کنیم. اما پیش هم می‌آید که پولمان به همان مقدار نرسد. پس چه کار باید کرد؟

موبد اردشیر خورشیدیان، فرنشین (رییس) انجمن موبدان تهران، در این گفت و گوی ویژه با «چهره‌نما» درباره شیوه داد و دهش در دین زرتشتی سخن رانده است. او که چندی پیش، کتابی با نام «لرک فرهنگی» را منتشر کرده، باور دارد: «داد و دهش تنها به موارد مادی خلاصه نمی‌شود و هر کسی حتی اگر دانش و آگاهی خودش را بی‌چشمداشت در اختیار دیگران بگذارد، نیز دهش کرده است.»

دهش با داد ارزش دارد دین ما ۹ اصل دارد که هفتمین اصل آن «داد و دهش» است. این نخستین چیزی است که «خورشیدیان» می‌گوید و پی‌اش را اینگونه می‌گیرد که، «یک زرتشتی

خویشکاری دارد که واقعا به اصول دین باور داشته باشد، همیشه داد و دهش را مد نظر خواهد داشت. داد و دهشی که لازم نیست حتما به صورت مادی باشد. اما ویژگی‌هایی هم باید داشته باشد که جامعه را به سوی زوال و کاهلی، باورهای خلاف اصول دین زرتشتی و بی‌فرهنگی پیش نبرد. این گونه که فرنشین انجمن موبدان می‌گوید: «بر پایه آموزه‌های دینی ما، دهش کردن باید همیشه با داد همراه باشد. برای همین هم هست که ما همیشه از عبارت داد و دهش، همراه با یکدیگر کار می‌کنیم. داد همان واژه‌ای است که در زبان عربی به آن عدل می‌گویند. منظورمان این است که، دهش باید طوری باشد که مردم به تنبلی، مفت‌خوری و بی‌عاری عادت نکنند و دانش فردی و برسطح



شعوراجتماعی
شان بیافزاید»

دانش آموختن، دهش است

اردشیر خورشیدیان گرچه داد و دهش کردن را برای هر زرتشتی یک خویشکاری و وظیفه انسانی می‌داند، اما تاکیدش بر این است که، لزومی ندارد این خویشکاری حتما جنبه مادی داشته باشد. یعنی می‌توان از چیزهایی دهش کرد که لزوما مادی نیستند اما جنبه یاری‌رسانی به دیگران دارند و انسان، به هر روی بخشی از داشته‌های خودش را در اختیار دیگران می‌گذارد. این‌ها بخشی از سخنانی است که اردشیر خورشیدیان، نه تنها در این گفت و گو که در کتاب تازه‌اش یعنی «لرک فرهنگی» هم بر آن اصرار ورزیده است. او می‌گوید: «همه

ما وظیفه داریم که دهش کنیم و بخشی از درآمد و توانایی‌هایمان را به طور رایگان در اختیار دیگران بگذاریم. این دهش کردن هم باید به خاطر دل خودمان و خوشنودی خدا باشد، نه این که چشمداشت تعریفی یا بازخورد مادی از دیگران داشته باشیم.» خورشیدیان دنباله سخنان را این گونه می‌گیرد که، «می‌توانیم بخشی از دانش و آگاهی خودمان را ببخشیم. ثروتمان را هم می‌توانیم ببخشیم اما نکته‌ای که هست، این که باید کارمان بدون توقع و برای خوشنودی اهورامزدا باشد»

آموخته‌هایتان را دهش کنید

در زمان دهش کردن، یک نکته دیگر هم یادتان باشد. این که دهش با مهمانی تفاوت دارد. این را موبد خورشیدیان می‌گوید. «فرق دهش با مهمانی این است که وقتی مهمانی می‌دهی و کسی را دعوت می‌کنی، توقع داری یک روز هم تو مهمان آنها باشی. اما در این زمینه نباید توقعی داشت. چون شما چیزی را که دارید، در راه خدا و دین و رضایت وجدان تان می‌بخشید.» این گونه که اردشیر خورشیدیان می‌گوید، دهش بر دو گونه است، یکی مادی و دیگری مینوی. البته آن دهش‌هایی که ظاهر مادی دارند از هم جدا نیستند. او می‌گوید: «در مراسم‌هایمان لرک نانی و گوشتی می‌دهیم. رستم باغ یا بیمارستان می‌سازیم. بنا بر توانایی مان یک کار خیر عام‌المنفعه را انجام می‌دهیم که می‌توانیم به صورت فرهنگی هم انجام دهیم. فرض کنید کسی هست که تحصیلاتش به درد همگان می‌خورد و می‌تواند این دانش را به گونه‌ای بازگو کند که همگان از آن بهره ببرند. چنین کسی می‌تواند بدون چشم‌داشت برنامه سخنرانی ترتیب بدهد یا کلاس‌هایی

برگزار کرده، مردم را با دانش خودش آشنا سازد و از این راه در بالا بردن سطح فرهنگ عمومی بکوشد»

مادی و گیتوی با هم هستند

اگر این بار خواستید دهش کنید، این را یادتان باشد که گرچه ما در زندگی عادی و روزمره، ماده را از غیرماده جدا کرده، برخی چیزها را مادی می‌دانیم و چیزهای دیگری را غیرمادی. اما این گونه که اردشیر خورشیدیان می‌گوید، این دو در اصل چندان از هم جدا نیست. خورشیدیان تأکید می‌کند: اشوزرتشت فهمید که چیزهای

مادی از معنوی یا گیتوی و مینوی از یکدیگر جدا

نیستند. شما وقتی دارید مادی (هفت میوه خشک) می‌دهید، غیر از انرژی مینوی که درون آن لرک جای گرفته، ویتامین و پروتئین هم

دارید تفاوت در

آنجاست که شکل لرک، ملموس و پیداست، طول، عرض و ارتفاع دارد و کمی است.

در صورتی که امور غیرمادی و مینوی، لمس شدنی نبوده، ناپیدا است، ولی درک کردنی و کیفی هستند»

این بعد مینوی ماده هم، آن گونه که خورشیدیان می‌گوید، برای نخستین بار اشوزرتشت دریافت و به جغانیان اعلام کرد و تازه در قرن بیستم انیشتین،

فیزیکدان پس از گذشت چند هزار سال درباره آن آگاهی به دست آورد. او می‌گوید: «انیشتین نام زمان را به عنوان بُعد

چهارم - به غیر از طول، عرض و ارتفاع - به جهان دانش معرفی کرد. الان هم معلوم شده که ماده یازده

بُعد دارد. که سه بعد طول و عرض و ارتفاع مادی و بقیه مینوی است.» این نگاه

پیوستگی اصول گیتوی و مینوی، برای برخی باورمندان بصورت جداگانه است

که فکر می‌کنند، دنیا و مادیات یک چیز است، جهان معنوی و معنویات چیز دیگری.

این دنیا پست و سفلاست و آن دنیا متعالی و پراز معنویت است. اما اشوزرتشت باورش بر این است که همه اینها با هم

هستند که امروزه نیز علم ثابت کرده

است که اینچنین است. بعضی دهش‌ها - مثل دانش آموختن به دیگران یا اهدای کتاب - بیشتر معنوی است و برخی دیگر، مثل دهش صندلی بیشتر جنبه مادی دارند. مثلاً خود کتاب مادی است، اما چیزهایی که داخلش هست معنوی هستند. چون فرهنگ را می‌گستراند و رشد فرهنگی به مخاطبین خود می‌دهد. و مغزها را بکار می‌اندازند»

لرک فرهنگی ماندگار است

آیا دهش یا لرک فرهنگی، آن گونه که مردم دلشان می‌خواهد، ماندگار هست؟ اردشیر خورشیدیان در این باره می‌گوید: گذاردن نام نیک آرزوی همه انسان‌ها در جهان است. برای همین هر چند وقت یکبار روزنامه را باز می‌کنی می‌بینی کلی دهش به انجمن‌ها کرده‌اند که میز و صندلی بوده است در صورتی که می‌شود کتاب یا سی‌دی را داد و دهش کرد. منظور چیزی است که فرهنگ و انسانیت و اخلاق نیکو را بین مردم ببرد. او که خودش هم در این باره کارهایی کرده است، می‌گوید: «در راستای پخش همین لرک‌های فرهنگی فکر کردم

مجموعه سخنرانی‌هایم در دوره ۸ ساله‌ای که فرشتین انجمن موبدان بوده ام را در اختیار دیگران بگذارم تا مورد بهره‌گیری خوانندگان قرار گیرد. باورم بر این است، همین که چیزی را می‌دانی اگر به دیگری یاد بدهی، گونه‌ای داد و دهش است که بر میزان درک اجتماعی و گسترش عدل و داد در جامعه می‌افزاید»

کتاب دهش کنید

اردشیر خورشیدیان می‌گوید: «اگر نمی‌توانیم بیمارستان و مدرسه بسازیم، ۵۰ تا کتاب بخریم و به عده‌ای هدیه بدهیم که بخوانند. در یک گهنبار لازم نیست که حتماً لرک بدهیم. نه این که لرک مادی چیز بدی باشد، اما کتاب هم می‌شود داد. مثلاً فرض کنید یک کتاب یا مقاله‌ای مفید و خواندنی را جایی پیدا کرده‌اید. می‌توان این مقاله را رونوشت گرفت و به همه کسانی که جایی حضور دارند، هدیه کرد تا بخوانند و آگاهی‌شان افزایش پیدا کند.» خورشیدیان می‌گوید: «هر کسی می‌تواند هر چیز که به نظرش برای آگاهی دیگران مفید به نظر می‌رسد، در زمان مراسمی مثل واج‌یشت گهنبار میان همگان پخش کند. فقط شرطش این است که قبلاً این متن یا گزارش را به مسئول مراسم نشان داده و از او کسب اجازه کند. چون قرار نیست مطلبی که نادرست، شایعه و اشتباه است را پخش کنیم. مثلاً می‌توانید یک گزارش در یک نشریه زرتشتی که به نظر تان جالب بوده را کپی گرفته و باهماهنگی مسئولین پخش کنید. زیر کاغذتان هم بنویسید که به نامگانه چه کسی این دهش را انجام می‌دهید. با این روش هم می‌توان دهش کرده، دیگران را خوشنود کرد.»

پیشینه دراز دهش فرهنگی

اما این داستان داد و دهش فرهنگی از کجا آمده است؟ آیا یک ویژگی و ابتکار تازه عصر ماست یا یک داستان قدیمی که حالا رنگ و بوی تازه‌ای به خودش گرفته تا با اصل فرسنگرد یا تازه گردانیدن جهان (اصل نهم دین زرتشتی)

هماهنگ شود؟ موبد اردشیر خورشیدیان در این باره می‌گوید: «موبدها از

دروان کهن در زمان نوزوتی‌شان نوعی دهش فرهنگی می‌کرده‌اند و دهش فرهنگی چیزی نیست که من اختراع کرده باشم. موبدها در زمانی که نوزوت می‌شدند، باید هر کدام یک بار کتاب اوستا را رونویسی می‌کردند. آن روزها که چاپخانه نبوده، یکی از کارهای مهم موبدان این بوده که اوستا را با خط خوش بنویسند و هدیه کنند. بعضی‌ها هم که خیلی خوش سلیقه بودند، در گوشه‌های کتاب اوستا نقاشی یا تهنذیب می‌کردند و تفسیرهایی هم می‌نوشتند. این دهش یا

لرک فرهنگی، چیزی نبوده که من از خودم در آورده باشم و از قدیم بوده. اما دلم می‌خواهد همه بدانند که می‌شود به دیگران دانش بخشید و آگاهی را دهش کرد»



موبد کتر اردشیریان خورشیدیان

در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در یزد، در محله دستوران به دنیا آمد. پدرش موبد هرمزدار موبد اردشیر خورشیدیان کارمند بانک ملی ایران و مادرش بانو موبد اردشیر شهزادی مدیر مدرسه دخترانه مارکار بودند. موبد خورشیدیان دوره ابتدایی و دبیرستان را در یزد گذراند. از همان کودکی و نوجوانی هموندی کوشا برای سازمان فروهر به شمار می‌آمد.

اردشیر خورشیدیان در سال ۱۳۵۹ خورشیدیان به عنوان متخصص و جراح چشم مشغول به کار شد. در دوران جنگ تحمیلی نیز با حضور در جبهه‌ها و فعالیت در بیمارستان مصطفی خمینی همدوش دیگر همکاران خود به سرانجام میهن خدمت کرد. وی در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به فرشتینی انجمن موبدان تهران برگزیده شد. وی تاکنون کتاب‌های «تگرشی نو بر تخت جمشید»، «جهان‌بینی اشوزرتشت»، «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان»، «بن‌پایه‌های شناخت» و «دهش فرهنگی یا لرک مینوی» را نگاشته است.

داده و دهشی در فرهنگ کهن ایرانی و آئین زرتشتی

دکتر نوشین جهانگیری

مادی و چه به صورت مینویی داد و دهش نمود. باوری دیرین که نمود آن به ویژه در جشن های گاهنبار به خوبی پدیدار می گردد در کتاب آیین اختیار موبد نیکنام میخوانیم که نیکوکاری در فرهنگ زرتشتیان به سه شیوه انجام میگردد:

۱ - نیاز: که نیکوکار مبلغی را در توان مالی خود در اختیار سازمان های خیریه قرار میدهد تا برای بهبود کارهای اجتماعی و رشد جامعه و همچنین در

و خرد است زیرا دارایی و خواسته پایان پذیر است و دانش و خرد پایدار... به کار نیک گرای زیرا هر که نیکی کند پاداش نیک یابد.))

همواره در دین مزده یسنی گیتی و مینو با هم مورد توجه بوده و هر دو نیک و گرامی است و زرتشتیان بر این باور هستند که به همه مردمان و انسان هائی توان به صورت

بداد و دهش دل توانگر کنید از آزادی بر سر افسر کنید داد و دهش در فرهنگ کهن ایرانی و آئین زرتشتی قدمت دیرینه دارد . همواره به اهمیت و نقش دهش در رشد فردی و اجتماعی و به عنوان رمز خوشبختی پافشاری شده است . فردوسی در شاهنامه دهش را مایه گسترش شادی و آبادانی در دنیا میدانند

بداد و دهش گیتی آباد دار دل زبردستان خود شاد دار و در بیتی دیگر میخوانیم: چو داد و دهش باشد و راستی نیچاد دل از کژی و کاستی از دیدگاه گاتها مهرورزی و مهربانی خوشبختی به همراه می آورد. مهرورزی در اخلاق زرتشتی به چم آن است که انسان خوشبختی دیگران را فراهم کند . در نخستین بند اشود بخش دوم گاتها میخوانیم:

خوشبختی برای اوست (که) از سوی او خوشبختی به دیگران رسد. مزداهورا که که با نیروی اراده ی خویش فرمانرواست (چنین) مقرر فرموده. پایداری (و) توانایی را به راستی از تو خواستارم. ای آرمیتی، برای استوار ماندن به آیین اشا آن را به من ببخش؛ (آن) پرتو را که پاداش زندگی نیک منشی است.

در بند دیگر گاتها اندرز داده شده است که هر یک از شما باید در کار نیک از یکدیگر پیشی جوید و با این روش زندگی خود را خرم و شاد سازد. بزرگان و نیاکان ما باور داشته اند که دهش و سودرسانی شادی و شادمانی را می افزاید.

آذرباد ماراسپند به پسر خود اینگونه اندرز میدهد:

((پسرم نیکوکار باش...تا آنجا که میتوانی از دارایی ات داد و دهش کن ،دل را شاد سازتا یزدان نیکی تو را بیافزاید (...)) ((بهترین بخشش ها دانش



جهت کمک به افراد نیازمند مورد استفاده قرار گیرد.

۲- اشوداد: در این نوع دهش، دهشمنند تصمیم میگیرد تا خانه و یا زمین خود را در جهت رشد و پیشرفت در فراسوهای مختلف در اختیار همگان بگذارد.

۳- گاهنبار: جشنهای ششگانه که در آنها مردم گرد هم آمده و در اجرای این مراسم آیینی و دینی هر یک در توان خود به برگزاری آن رونق میبخشند. هدف از برگزاری این جشنها گردهمایی و همزوری مردم و تقسیم

شادی و خوراک با همه نیازمندان میباشد.

در نگرشی ساده در جامعه سالم نیازمندیهای فردی و اجتماعی آن به خوبی شناسایی و بررسی شده و به آنها پاسخی مناسب و بایسته داده شده است. در گاتها هم همواره به روشن فکری و نوآوری سفارش شده است و از همگان درخواست شده است که با همیاری و کمک در گسترش این راستی کوشا باشند و به خوشبختی یکدیگر کمک کنند.

آنچه که آشکار است نیاکان ما آگاهانه و با بررسی نیازمندی های زمان خود به نوآوری دست زده و با پایه ریزی آیینهای بنیادین مانند جشنها و گهناها کوشش در پدیداری توازن، آرامش و شادی در میان مردمان را داشته اند.

آنچه که قدمای ما را به برگزاری جشن و گاهنبار تشویق میکرد گسترش فرهنگ همکاری و دیگرخواهی و شادی آفرینی بوده است. در این مراسم مردم از همه گروه سنی و از هر جنس و طبقه مالی آزاد از هر دشمنی و بداندیشی گرد هم جمع میشوند

و برای دهش و سودرسانی به جامعه هم پیمان و همزور میشوند. از سویی دیگر با پرداختن به مراسم آیینی و فلسفه دینی بستری مناسب برای آموزش به گروه جوانتر فراهم میشود و بر راهکارها و اندیشههای راستین اشوزرتشت برای رسیدن به زندگی بهتر پافشاری میشود.

در پاسخ به هجوم فرهنگی بیگانگان در دورانهای گذشته نیاکان ما به عنوان میراثداران اندیشه های اشوزرتشت تنها کوشش در حفظ آن از گزند بدخواهان داشته اند. در نتیجه این آیینها و اندیشه ها به صورت گنجینه ای گرانبمایه و دست نخورده با کوشش و سختی فراوان از نسلی به نسل دیگر سپرده شده است. در بازگشت تلاش فراوانی در جهت پژوهش و رایزنی و گسترش این آیین چه در درون و چه در بیرون از هازمان زرتشتی انجام نشده است.

در رویارویی با گذشت زمان دیگرگونیهایی در هازمان زرتشتی شامل پراکندگی زرتشتیان در سراسر دنیا و برخورد های آیینی و فرهنگی و زبانی صورت گرفته است. این فرایند ما را بر آن میدارد که تا خود را برای چالش و رویارویی با اندیشه ها و فرهنگهای نوین آماده کنیم. شاید دیگر پنهان کردن گنجینه گرانبها راه مناسبی برای نگهداری از آن نباشد و چه بسا آن را دچار روند فراموشی و بی توجهی کند. در این راه ما باید هر چه بهتر داشته های آیینی و فرهنگی خود را بشناسیم تا بتوانیم با گسترش بهینه و شناسایی در خور آن گوی سبقت را در عرصه گوی زنی فرهنگها و اندیشه ها برابیم. در سالهای گذشته شمار روز افزونی از خواستاران دوستدار آشنایی چه بیشتر با دانش دینی و فرهنگ و آیین ما هستند. بر ماست تا با گسترش بستر کاوش و آموزش به شایستگی پاسخگوی پرسشهای خواستاران از همه گروه ایرانی و غیر ایرانی و زرتشتی و غیر زرتشتی باشیم.

در این راستا باید بر نقش بنیادین سازمانها و ارگانهای موجود پافشاری کرد و در اینکه چگونه این سازمان ها می توانند با برنامه ریزی هوشیارانه راه را برای رسیدن به این هدف هموار سازند. در این راه میتوان نیازمندیهای بنیادین جامعه کنونی را در این نیازها خلاصه کرد:

- ۱- آشنایی نسل جوان با اندیشه های اشوزرتشت و آیین و فرهنگ دینی و زمینه سازی برای چالش اندیشه در مورد سایر فرهنگها
- ۲- پایه گذاری آموزشکدهای دینی و فرهنگی برای پرورش آموزگاران و هیبردان و موبدان جهت شناسایی و شناساندن بهتر اندیشه های اشوزرتشت و فرهنگ زرتشتی
- ۳- بنیاد گروه برگزاری آیینها جهت گسترش بهینه فرهنگ شادی و

همکاری و رشد پژوهش و رایزنی برای بالندگی و نوآوری در برگزاری آیینها

۴- بنیاد کانون دهش برای
جمع آوری دانش در مورد نیازمندیها و توانمندیهای جامعه
-افزایش فرهنگ سودرسانی و هدفمند کردن دهش و هماهنگ سازی آن با نیازمندیهای جامعه
-هم آواهم آزر کردن نیک اندیشان و راستکرداران برای ساخت هازمانی قدرتمند با ارزشهای والا

امروزه دیگران هم به این باور رسیده اند که یکی از پایه های اساسی هنر همزیستی سودرسانی است چنانچه که می گویند: "درختی که نه میوه داشته باشد، نه شاخ و برگ و سایه، نه حتی چوب آن برای تهیه تخته و ساختن در و پنجره مفید باشد، شایسته سوختن و خاکستر شدن است و تنها لایق عنوان هیزم"

با امید آن روز که همه بتوانیم با همیاری و همزوری و دیگرخواهی به آرمان شهر اشوزرتشت آنجا که تنها راستی جاریست و دلها از بغض و کینه و تعصب تهی است دست یابیم



بیوگرافی:

دکتر نویسن جهانگیری فارغ تحصیل از دانشگاه تهران
متخصص پزشکی خانواده از کالیفرنیا
سابقه عضویت در کانون دانشجویان زرتشتی و برگزارکننده مسابقات مانتره دارنده مدرک هیبردی از انجمن موبدان تهران



نمی‌گرفته است. برای نمونه سندهایی درباره چگونگی توارث، احوال شخصیه زرتشتیان و به‌گونه‌ای گوشه‌هایی است خواندنی از تاریخ اجتماعی زرتشتیان.

کتاب با گزیده تصاویری از سندها و عکس‌هایی از زرتشتیان معاصر به پایان می‌رسد.

کوشش نویسنده کتاب - تورج امینی - در تدوین و تنظیم گزیده‌ای از اسناد زرتشتیان درخور ستایش است. گرچه خواندن کتاب این تاسف را در پی خواهد داشت که چرا ما خود چنین سندهایی را نگهداری نکردیم، ولی کتاب را باید خواند تا تنها با گوشه‌ای از زندگی پرافتخار گذشتگان مان آشنا شویم.

برای نقد این کتاب نگاه کنید به: «نامه ایران باستان»، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۲، شماره ۱ (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۳۸۱، نوشته عسکر بهرامی.



بوذرجمهر پرخیده (۱۳۳۴ خورشیدی تهران)

این پژوهشگر و روزنامه‌نگار زرتشتی کار در حوزه رسانه را با نوشتن مقاله‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در مجله‌های «مهنامه زرتشتیان»، «خواندنی‌ها» به سردبیری زنده‌یاد علی‌اصغر امیرانی، گزارش ماهانه سازمان فروهر که در آن زمان (سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷) زیر نظر هاشم رضی بود.

وی از آغاز گشایش هفته‌نامه امرداد در این رسانه زرتشتی به عنوان نویسنده فعالیت داشت و همزمان با مجله فروهر نیز همکاری می‌کرد. سردبیری مجله «وهومن» به مدیریت مسئولی روانشاد افلاطون ضیافت و چاپ هفته‌نامه «ندای زرتشتی» در سالهای نخستین انقلاب ۵۷ از کارهای دیگر وی بود.

بوذرجمهر پرخیده هم‌اکنون مدیریت دبیرستان ماندگار فیروزبهرام را بر دوش دارد و دبیر بخش تاریخ نشریه امرداد نیز هست

عنوان یک شخصیت مهم سیاسی نیز یاد کنیم. " (ص ۱۳۹) "اسنادی که در این فصل آمده، تنها بخش کوچکی از مکاتبات بسیار زیاد ارباب کیخسرو شاهرخ است که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد. از آن جایی که مشارالیه در ادارات مختلفه دولتی مسوول بوده، دست‌خط‌های او در مواضع مختلفه در اختیار محققین قرار دارد و... " (ص ۱۴۸)

فصل چهارم: مدارس، بنگاه‌های فرهنگی و موقوفات؛ در پاورقی اسناد این فصل، سرگذشت اغلب بزرگان فرهنگی جامعه زرتشتی، مانند برزو آمیگی (ص ۲۴۱) و... آمده است. هم‌چنین نویسنده کتاب تاریخچه کوتاهی از مدارس زرتشتی را با استفاده از منابع موجود، در پانوش بیشتر صفحات آورده؛ برای نمونه در مورد مکتب‌خانه‌هایی که توسط مانکجی بنیاد نهاده شده بود، سخن به میان آمده است (ص ۲۲۳).

فصل پنجم: انجمن‌ها؛ گردآورنده کتاب که همه اسناد منتشر شده در کتاب را به دقت واری کرده و برای هر کدام به دنبال منبعی برای شرح آن بوده، در پایان مقدمه این فصل می‌نویسد: "... باید گفت علی‌رغم این که انجمن‌ها حافظ و پناهگاهی برای جامعه زرتشتی بوده‌اند و برخلاف آن که جامعه کم‌جمعیت زرتشتیان ایرانی می‌بایست برای اتحاد خود ارزش بیشتری قایل شوند، همیشه علیه اقدامات و یا افراد عضو انجمن‌ها مخالفت‌هایی در جامعه زرتشتی وجود داشته است. اختلاف‌نظرهایی که بعضاً به دسته‌بندی و یا حتی شب‌نامه‌نویسی منجر شده را می‌توان در ادوار مختلفه تشکیل انجمن‌ها مشاهده کرد. " (ص ۲۸۶)

فصل ششم: مهاجرت؛ آمار و مسافرت؛ از فصل‌هایی است که تاریخ کمتر به آن پرداخته و مدارک کمی درباره آن وجود دارد. "اسنادی که در این فصل تقدیم می‌گردند، مهاجرت‌های داخلی و یا خارجی زرتشتیان را با علل و عوامل آن‌ها در مقاطع خاصی از تاریخ نشان می‌دهند. در این میان اگر اسنادی نیز درباره آمار زرتشتیان وجود داشت، ضمیمه این مختصر گردید، چرا که مطالعه درباره مهاجرت بدون توجه به موضوع آمار امکان‌پذیر نخواهد بود. " (ص ۳۱۱ و ۳۱۲)

فصل هفتم: تغییر مذهب؛ "زرتشتیان تغییر مذهب را یکی از سنگین‌ترین لطماتی می‌دانند که بر پیکره آیین‌شان وارد می‌آید. در طول تاریخ این طایفه، یکی از اساسی‌ترین مشکلات آن‌ها، همین امر بوده و قبول جزیه، تحمل مصایب و مهاجرت‌های پی‌درپی، تدافعاتی بوده که به تبع این اعتقاد راسخ صورت گرفته است" (ص ۳۳۹).

نزدیک به همه اسنادی که در این فصل آمده مربوط به اسلام آوردن دختران زرتشتی در دوره زمامداران پهلوی است. برای نمونه در سندی با تاریخ ۱۰/۱۱/۱۳۱۵ می‌خوانیم: "یزد - حکومت؛ قضیه دختر زرتشتی که اکبر محمدرضا می‌گویند او را روبرو چیست؟ چرا راپورت نداده‌اید؟ اگر مطلب به طوری است که اظهار می‌شود رباینده دختر تعقیب و تنبیه باید بشود. جریان را نگرافید. رییس الوزرا، جم" (ص ۳۶۳)

فصل هشتم: حوادث و وقایع؛ این فصل با حدود ۱۱۰ صفحه و ارایه حدود ۱۲۰ سند از فصل‌های پرحجم، مهم و پر از حادثه کتاب است. برخی از اسناد این فصل بسیار تکان‌دهنده است. برای نمونه نگاه کنید به: سندهای شماره ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۶ و...

"... تغییرات و تحولات اجتماعی نیز که با اغتشاشات و بلوای ملی همراه بوده، یکسره به ضرر پیروان دیانت زرتشتی بوده است. به همین دلیل زرتشتیان در دوران صفویه و پس از آن، در هر تغییر حکومتی، از طرف حاکمان و یا کسانی که در تحولات اجتماعی به دنبال کسب منافع مادی بودند، مورد هجوم واقع می‌شدند. کم شدن تعداد زرتشتیان از حدود یک میلیون نفر در دوران صفویه به حدود ۷ هزار نفر در زمان ناصرالدین شاه قاجار، خود حاکی از این است که برای این جماعت در دوران تحولات حکومتی ایران آسایش وجود نداشته است. " (ص ۳۸۵)

فصل نهم: تجار، تجارت‌خانه‌ها و مسایل مالیاتی؛ "این فصل از کتاب به نوعی اولین قدم در گردآوری و تدوین اسناد تجارت‌خانه‌های زرتشتی است که امید است دست‌مایه مورخین آتی قرار گیرد. " (ص ۴۹۷)

"بکنه‌ای که باید درباره تجار زرتشتی گفت این است که این اشخاص در تاریخ معاصر ایران به درست‌کاری و امانت‌داری معروف و مشهور بوده‌اند. مورخین ایرانی - اعم از زرتشتی و غیرزرتشتی - و مسافران خارجی و مستشرقین که منابع اطلاعاتی آنها وسیع بوده است، اغلب که درباره زرتشتیان و امور تجاری آنها سخن رانده‌اند به صفت صداقت بازرگانان زرتشتی اشاره نموده‌اند. " (ص ۵۰۴)

فصل دهم: اسناد متفرقه؛ دربردارنده سندهایی است که در ذیل ۹ فصل گذشته قرار

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، از سوی «سازمان اسناد ملی ایران»، کتاب «اسنادی از زرتشتیان معاصر (۱۲۵۸ ش - ۱۳۳۸)»، به کوشش تورج امینی چاپ شد. این کتاب گزیده‌ای از اسناد ارزشمند «سازمان اسناد ملی ایران» درباره زرتشتیان ایران، در یک دوره هشتاد ساله است. اسناد گردآوری شده در این مجموعه، تصویری از زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زرتشتیان ایران را پیش چشم خواننده می‌گشاید که پیش از این کمتر دیده است. کتاب - با بیش از ۷۰۰ صفحه - از سرچشمه‌های بنیادین تاریخ معاصر زرتشتیان به شمار می‌رود. تورج امینی در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد: "... بر راقم پوشیده نیست که کتاب حاضر گرچه گزیده‌ای از اسناد ارزشمند سازمان اسناد ملی ایران است، اما از لحاظ پانوشت اسناد، کاستی‌هایی دارد که بیش از آنچه محصول کم‌کاری نگارنده باشد، اولاً حاصل بی‌تفاتی زرتشتیان نسبت به درج و ثبت تاریخ معاصر خود است و ثانیاً نتیجه بی‌دقتی در حفظ و نگاهداری اسناد انجمن‌های زرتشتیان است... " (ص ۱۵)

این سندها در ۱۰ موضوع فصل‌بندی شده است:

فصل اول: مانکجی صاحب؛ دربردارنده زندگی‌نامه مانکجی - از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ زرتشتیان - و ۲۵ سند درباره اوست. بی‌گمان سندهای مرتبط با مانکجی که در اختیار زرتشتیان ایران و هند است بسیار بیشتر از این‌هاست، به شرط آن که به قول امینی؛ اولاً: زرتشتیان حاضر به انتشار آن‌ها باشند و ثانیاً: از بین زرفته باشد!

فصل دوم: ارباب جمشید جمشیدیان؛ در بیش از ۸ صفحه گزارش کارها و دادوددهش‌های او و پس از آن ۳۹ سند آمده است که از چگونگی فعالیت‌های اقتصادی ارباب گفتگو می‌کند. گزینش سندهای این فصل برای نشان دادن این مهم است که: "اعتبار بلاحدو حصر ارباب نزد دولت‌های زمان خود و کمک‌های مالی که ارباب به آن دولت‌ها می‌نموده... " (ص ۹۸) فصل سوم: ارباب کیخسرو شاهرخ؛ "او پس از مانکجی بزرگترین شخصیت تاریخ معاصر زرتشتیان است. بسیاری از اصلاحات، اخذ امتیازات قانونی و پیشرفت‌های دوران معاصر زرتشتیان به همت و تلاش او صورت گرفته و او را علاوه بر این که به عنوان یک شخصیت مهم زرتشتی می‌شناسیم، به خاطر فعالیت‌های سیاسی او می‌توانیم از او به

سدره و کشتی

زرتشتیان به دو نشان شناخته می‌شوند: ۱- نشانه درونی (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک) و ۲- نشانه برونی یا ظاهری (سدره و کشتی).

سدره، با نام اوستایی «وهومنه وستره» به معنی «لباس نیک‌منشی» و کشتی، با نام اوستایی «آئیویا وُنْگهن» به معنی «کمر بند نیک‌اندیشی»، گواه ظاهری زرتشتی بودن است.

سدره، نخستین جامه‌ای است که بدن را پوشانده و از جنس پنبه، کتان یا ململ و به رنگ سفید که سپیدی آن نشانه‌ی پاکی و سادگی است.

کشتی، بندی سپیدرنگ از جنس پشم گوسفند است و از ۷۲ رشته نخ به هم بافته شده که نماد «۷۲ هات» یسنا است.

زرتشتیان کشتی را بر روی سدره سه دور به گرد کمر می‌بندند که به نشانه پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک است و چهار گره‌ای که زده می‌شود نیز یادآور تقدس و ارجمندی چهار آخشیتیج و پاک نگاه داشتن محیط‌زیست است.

آیین سدره‌پوشی:

واژه «دین» از واژه‌ی اوستایی «دنا» سرچشمه گرفته که به مفهوم وجدان است. دین پذیری در باور اشوزرتشت، امری است که به اختیار انسان و بر پایه دانش و بینش انجام می‌پذیرد. پس آنگاه که دختر یا پسر به سن هوشیاری و رشد فکری رسید (بین ۸ تا ۱۵ سالگی) و اوستاهای پایسته را فراگرفت، پدر و مادر می‌توانند آیین سدره‌پوشی را برای او برگزار کنند. سدره پوشی برای او به مانند زایش تازه در دین است. در این هنگام فرد عهد و پیمانی نو با اهورامزدا می‌بندد و هر روز با باز کردن و بستن دوباره کشتی بر روی سدره (نو کردن کشتی)، پیمان خود را یادآوری و نو می‌کند.

یک نوجوان زرتشتی با جامه‌ی کاملاً سپید در برابر موبد می‌نشیند، موبد با زمزمه اوستا این آیین را آغاز می‌کند و کشتی را به دور کمر وی بر روی سدره می‌بندد؛ پس از آن، به همراه موبد اقرار خود را به مزدپرست زرتشتی بودن، بیان می‌کند. سپس با خواندن اوستای پیمان دین، پیمان می‌بندد که بر پایه‌ی پیام پاک اشوزرتشت و با راست‌ترین دانش خدا داده، دین پاک

مزدیسنی را با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بپذیرد و اقرار می‌کند به یکنایی دادار اورمزد و پیروی از دین بهی که اشوزرتشت مهراسپنتمان آورده است. در پایان، موبد برای سدره پوش شونده اوستای تندرستی خوانده و از اهورامزدا برای او آرزوی دیرزیوی، درست زیوی و شادزیوی می‌نماید.

هر روز یک زرتشتی با نو کردن کشتی، پیمان خود را با دین مزدیسنی به یاد آورده و آماده خدمت و سود رساندن به مردمان که همان پایداری و استواری بر خواست اهورامزداست، می‌شود.

روش باز کردن و بستن کشتی:

۱. اوستای سروش واژ را تا آخر «نَمَسِچا یا آرمتی تیش ایژاچا» با دستان برافراشته می‌خوانیم.

۲. در هنگام خواندن اولین «یثا اهو وئیریو» شروع به باز کردن دو گره پشت سر کشتی خود می‌کنیم و دو سر کشتی خود را به طرف جلو می‌آوریم.

۳. در «یثا اهو وئیریو» دوم شروع به باز کردن دو گره جلوی کشتی می‌کنیم، انگشت میانی دست چپ خود را داخل وسط کشتی کرده و شروع به بیرون آوردن کشتی از دور کمر می‌کنیم. در ضمن انگشت میانی دست راست خود را نیز داخل دو رشته کشتی قرار می‌دهیم تا دو سر آزاد کشتی ما در هنگامی که از دور کمر بیرون می‌آوریم با زمین برخورد نکند و پس از هم اندازه کردن و میزان کردن کشتی و همانطور که کشتی را با دست‌های برافراشته نگاه داشته‌ایم ادامه اوستای سروش واژ را می‌خوانیم.

۴. اوستای کشتی را با دستان برافراشته و کشتی در دست آغاز نموده و در هنگام خواندن «شکست اهریمن باد» دست راست را بر روی دست چپ در طرف پهلوی چپ قرار داده و سه بار تکان می‌دهیم و همینطور دست خود را به همان حالت تا آخر «هیچ کارشان بکامه نبوت» نگاه می‌داریم و یک تکان دیگر در سمت چپ پهلوی می‌دهیم.

۵. با شروع «هر کار و کرفه اشویی که بود...» دستان خود را به حالت برافراشته نگاه می‌داریم و تا سر «مَس و وه و پیروزگر باد...» می‌خوانیم.

۶. در هنگام خواندن «مَس و وه و پیروزگر باد...» وسط کشتی خود را که در انگشت میانی دست چپ است در دو دست می‌گیریم آن را می‌بوسیم و به عنوانی بر «چشم و سر» خود می‌گذاریم.

۷. با خواندن «تروئی دیتی انگرهه مئین یه‌اوش» دست‌ها را با کشتی به حالت شکست اهریمن در طرف پهلوی سمت چپ خود مختصر تکان داده و از واژه «هئی تیا وِرشتام»

«شیه‌ائنه‌نام» آن را داخل حفره بوجود آمده، می‌اندازیم.

۹. با شروع «یثا اهو وئیریو» دوم سمت چپ کشتی را بر روی سمت راست گذارده و سر طرف زیر را با دست چپ به طرف بالا آورده و از واژه «شیه‌ائنه‌نام» از وسط گره گذر داده و کمی محکم می‌کنیم.

۱۰. دو سر کشتی را به طرف پشت سر برده و در هنگام خواندن «اشم وُهو» در دو واژه «وهیشتم استی و اوشتا استی» در پشت خود دو گره کشتی (گره اول را با دست راست و گره دوم با دست چپ همانند دو گره جلو) را می‌زنیم.

۱۱. ادامه اوستا را با دستان برافراشته می‌خوانیم.

پی نوشت

- این روش مورد تایید انجمن موبدان تهران است.
- در واقع حرکت گره زدن در طول جمله «شیه‌ائنه‌نام انگه اوش مزدایی» حرکت دست ادامه دارد.

گردآورنده: موبدیار میترا مرادپور



موبدبازی از انجمن موبدان تهران به مدت نه سال سال سرپرستی و پاسخگوی رسمی آدریان تهران عضو گروه تالیف کتابهای آموزش دینی اول، دوم و سوم دبیرستان



شروع به پیچیدن بر دور کمر خود می‌کنیم یعنی کشتی خود را به پشت سر برده و دوباره به طرف جلو می‌آوریم.

۸. در هنگام خواندن «یثا اهو وئیریو» اول سمتی از کشتی خود را که از طرف پهلوی راست آمده بر روی سمت کشتی که از طرف چپ آمده است قرار داده و با انگشت می‌گیریم. سر کشتی را که در زیر آمده با دست راست به طرف بالا آورده و از واژه

گفت و گو با موبد کورشی نیکام، سرپرست دوره آموزشی هیربدی در فرانسه

نوشته های آیینی از آنان یاد شده است، استاد رشید شهرمدان در یادی که از فرزندان زرتشتی کرده اند به هیربدانی نیز اشاره می کنند که آموزش های دینی را به مردم رسانده و استاد اوستا و نوشته های پهلوی بوده اند.

هیربد تنسر: در زمان اردشیر بابکان از جانب شاهنشاه مامور باز نگری در آیین های زرتشتی بود و نامه های پراکنده اوستا را گردآوری کرده است. هیربد اردای ویراف: از برگزیدگان نام آور زرتشتی در زمان اردشیر بابکان بوده



که گزارشی از جهان پس از درگذشتن را از اندیشه های خویش برجا گذاشته است

هیربد اسفندیار: پور هیربد هوشنگ - پور هیربد ملاجاماسب شاعر پارسی مقیم نوساری (هند) که جدش ملاجاماسب مورد لطف و مهربانی جهانگیر، شاهنشاه هند قرار گرفته است.

هیربد خدابخش: پور هیربد جاماسب - پور هیربد نوشیروان پورجاماسب پور دستور کاووس معروف به استاد و از نژاد نوروز زنده، دانشمند و شاعر زرتشتی ساکن روستای مبارکه نزدیک تفت یزد بوده است مردی دیندار و از طرف مردم به نگاهبانی آتش برگزیده می شود. او رساله ای به نام دین مسئله دارد که در زمان یکی از شاهزادگان قاجار در یزد گردآوری شده شرح و پاسخی برای اتهام آن زمان به گروه زرتشتیان یزد می باشد که نسبت کفر و زندقه به آنان داده شده است.

آیا پس از دوران ساسانی همچنان

و مراسم را به سکوت و سرایش اوستا فرا می خوانده است. **به این ترتیب در فرهنگ گذشته زرتشتیان موبدیار چه جایگاهی داشته است؟**

موبدیار یک واژه تازه و ساختگی است که پس از انقلاب در ایران شکل گرفته است و پیش از آن ما چنین سمت دینی نداشته ایم. دلیل پیدایش آن نیز این بوده که فرزندان موبدان که خویشکاری آنان بایستی آموختن اوستا و برپایی آیین های دینی از پدر خویش و موبدان دانشمند دیگر باشد و شیوه زندگی نیاکان موبد خود را

دنبال کنند. این خویشکاری را فراموش کرده، به آموختن دانش های غیر دینی روی آورده و در رشته های دیگر دانشگاهی درس خوانده اند. بنابراین برای مدتی موبدانی که مراسم دینی و درگذشتگان را برگزار می کردند کمیاب شده اند به همین دلیل جوانانی خواستار آموزش دینی شده اند و به سلیقه و ابتکاری نامشخص جایگاه آنها یکباره موبد یار نام گرفته است.

درونده های کهن آیین زرتشتی هیربدان چگونه بیان شده اند؟

در نسک (کتاب) سد در نثر که نوشته ای پهلوی است درباره آموزش هیربدی و هیربد چنین آمده است اینک بهدینان را می باید که خط اوستا بیاموزند پیش هیربدان و استادان تا در خواندن نیایش و یشت، خط نرود بیشتر واجب هر هیربدان و استادان را هست که همه بهدینان را خط اوستا بیاموزد و اگر هیربد در آموختن ایشان کوتاهی نماید او را گناهی بزرگ است.

که اورمزد به افزونی زرتشت را گفت که هیربدی و استادی در آموختن اوستا بهدینان را تقصیر کند او را از جایگاه نیک دورسازیم که پهنای زمین است. چنان که پیداست به آموزش دهندگان (هیربدان) توجه بسیاری شده است

به این ترتیب آموزگاران به ویژه دانایانی که دین و فلسفه و شیوه نگرش درست به زندگی و جهان هستی را به دیگران آموزش می دهند از بهترین پاداش اهورایی برخوردار خواهند شد.

آیا در آن زمان کسانی بوده اند که آموزش هیربدی را فرا گرفته و در جایگاه هیربد در هازمان زرتشتی نام آور شده باشند.

بسیاری هیربد در جایگاه آموزگاران دینی و برپا کننده سنت ها داشته ایم که در

در آغاز بفرمایید که هیربد به چه کسی گفته می شود و تفاوت آن با موبد و دیگر پیشوایان دینی در فرهنگ زرتشتی چیست؟

هیربد در اوستا به صورت (اَئَرَه پئی تی) آمده است. این واژه در فرهنگ واژگان پارسی به برخی از پیشوایان دین زرتشتی داده شده است که کار آنان نگهداری و پرستاری از آتش در آتشکده ها بوده و یا رساندن آموزش های دینی به مردم و به نام آموزگاران دین زرتشت بوده اند. اشوزرتشت در سروده هایش، خود را آموزگار راستی و خرد می داند. از پیام گاتها چنین برداشت می شود که یکی از خویشکاری های انسان در زندگی، اندوختن دانش است و شایستگی انسان دانا و خردمند نیز در این است که در جایگاه آموزگار راستی، آموزه های خویش را به دیگران گسترش دهد تا دانایان افزون گردند و نادانی از جهان رخت بریند. با بینش او این خویشکاری سبب رسیدن انسان به رسایی و جاودانگی نیز خواهد شد.

بنابراین کسانی که کوشش می کنند تا از خرد خویش بهره بگیرند و در راه دانش اندوزی و گسترش دانش نیک در هازمان (جامعه) انسانی گام بردارند، از یاران و همکاران اشوزرتشت خواهند بود زیرا او پس از پرسش های فراوان پیرامون رازهای هستی، با شناخت اهورامزدا از دیده دل، با دانش درونی و آگاهی از چیستی جهان و الهام از پیام اهورایی (ندای سروش) نخستین آموزگار راستی نام گرفت. آنگاه به میان مردم آمده به کمک شیوایی بیان، پیام راستی را برای بهزیستی و رستگاری به دیگران آموخت.

موبد نیز در آغاز (مگوپت) به چم دانا بوده و انجمن مگوپتان داشته ایم که دانایان دین در آن گرد آمده و هم اندیشی داشته اند. در فرهنگ دینی گذشته ما موبدان برگزارکننده آیین های دینی مانند سدره پوشی، گواه گیری گهنبارها و مراسم درگذشتگان بوده اند همچنین دهموبد نیز داشته ایم که در هر محل دستیار موبد بوده و با صدای بلند تری باشندگان در آیین ها

از واژه هیرید استفاده شده است؟ پرسی این است که در ادبیات پارسی نیز اشاره ای به هیریدان داشته ایم؟

فردوسی در شاهنامه بارها به واژه هیرید اشاره کرده است در جایی که نیاز به اندرز آموزگاری بوده است از اندیشه هیرید بهره گرفته است. مانند:

یکی مرد بُد نام او هیرید
ز دوده دل و مغز جانش زید

چو پردخته شد هیرید را بخواند
سخن های شایسته چندی براند

چنین گفت با هیرید ماهروی
کز ایدر برو با سیاوش بگویی

بیامد دمان هیرید گفت زود
همان گفت اندر شبستان شنود
موبد جهانگیر اشیدری در دانشنامه
مزدیسنا می نویسد: در ایران باستان
پیشوایان دینی استاد و آموزگار بودند
یا به عبارت دیگر تربیت و تعلیم مردم
با آنان بوده بی مناسبت نبوده که آنان
در آن واحد که آتریان نامیده می شدند
هیریدان هم خوانده شدند و تسر پیشوای
معروف عهد اردشیر بابکان هیریدان
هیرید خوانده شد، در ادبیات فارسی
هیرید کلمه مترادف موبد است.

موبد از گروه پیشوایان دینی (هیرید-
دستور- موبد و غیره) است. موبد را در
اوستا مَعُو در فارسی باستان مگو و در
پهلوی مَعُوپت گویند موبدان یا مغان
در اصل قبیله ای از سرزمین ماد بودند
که پیشوایان روحانی فقط از میان آنان
برگزیده می شدند این برتری همواره با
این گروه از مردم ماد بود و پیشوایان به
نام آن قبیله و خاندان مغوپت نامیده می
شدند و تا کنون همین نام پایدار مانده
موبد گویم.

به این ترتیب چه روی داده که دیر زمانی است پیوسته از موبدان یاد می شود ولی از باشندهگی هیریدان در هازمان زرتشتی آنچنان استقبال نشده است؟

به باور من همه آموزگاران که در
هر زمان به دانش آموزان خود اوستا،
بینش زرتشت و نکته های دینی را
آموخته اند نام درست آنان هیرید بوده
است که گاهی به نام آموزگار دینی و
گاهی نیز به نام دبیر دینی از آنان یاد
شده است.

چهارده سال پیش که هموند انجمن موبدان تهران بودم پیشنهاد تشکیل نخستین دوره آموزش هیریدی را به انجمن دادم در آن زمان زنده یاد موبد اشیدری فرشتین انجمن بود همه هموندان استقبال کردند، زنده یاد موبد مهربان زرتشتی نیز هزینه برگزاری دوره را پذیرفتند با نظارت انجمن موبدان و همکاری اندیشمندان و استادانی شایسته این دوره را در زمان دوسال ادامه دادیم. نزدیک به پنجاه نفر از جوانان شرکت داشتند با آموزش ها و آزمون دینی در پایان ترم نخست تنها بیست نفر پذیرفته شدند و در پایان گواهینامه برای نزدیک به چهارده نفر داده شد که اکنون در شهرهای ایران و برخی از کشورهای جهان به امور دینی می پردازند. شاید این واژه برای همکیشان نا آشنا بوده که انجمن موبدان کوتاهی کرده و نام هیرید به آنان داده نشده به همین روی بازم به آنها موبدیار گفته می شود به باور من باید واژه هیرید در هازمان ما جان تازه بگیرد و جوانان با استقبال بیشتری به این خویشکاری توجه کنند.

چرا در خارج از کشور تصمیم گرفته اید دوره آموزش هیریدی داشته باشید و هدف شما از این دوره چیست؟

بسیاری از همکیشان در دو دهه گذشته به آمریکا و دیگر کشورهای جهان مهاجرت کرده اند. بیگمان نمی توان گفت تصمیم آنان کاری درست یا اشتباه بوده است چون برخی از ویژگی های اروپا و آمریکا برای پیشرفت خانواده ها به ویژه نسل جوان مناسب تر از ایران است به ویژه اینکه ما در ایران همانند اکثریت هازمان ایرانی، از امتیاز برابر برخوردار نیستیم ولی یک چیز را نباید فراموش کرد که اگر این مهاجرت ها به قیمت فراموشی باورها و بیگانگی از فرهنگ نیاکان فرهیخته مان تمام شود، هیچ ارزشی نخواهد داشت. همکیشان ما در گذشته با ستم و رنج بیشتری زندگی خود را در زادگاه خویش ادامه داده اند. آنان دین و فرهنگ خود را نگهداری کرده اند و به هیچ قیمتی حاضر نشده اند به کوچ گروهی دست بزنند. چون هم دین را خواستار بوده اند و هم فروشگاه ایران را ستایش می کرده اند. تنها مورد کوچ گروهی نیاکان ما در حکومت های نخستین پس از ساسانی بوده که نتیجه آن را اکنون مشاهده می کنیم، پارسیان بزرگواری که در دانش، اقتصاد و صنعت پیشرفت چشم گیری در جهان دارند ولی با گویش پارسی، پیروی از آیین های ایرانی و سنت های زرتشتی بیگانه شده اند. مباد که فرزندان نسل آینده ما نیز یکسده سال دیگر آرزوی سنت های ایرانی را در دل داشته باشند و از باورها، سنت ها، جشن ها و اندیشه های نیک نیاکان بی بهره بمانند. به همین روی چنانچه هیریدانی آموزش دیده داشته باشیم که ویژگی های نیک گذشتگان و نیاکان خویش را بیاموزند. باورهای نیک مردمی که روزگاری با سرفرازی بنیانگذار تمدن ارزشمند در ایران بوده اند. این هیریدان توانایی دارند تا آموزه های خویش را تا نسل پس از خود، به فرزندان کوچ کرده در سرزمین های دور آنسوی ایران اهورایی برسانند. و بیگمان تا آن زمان نیز دوره های دیگری برای آیندگان برپا خواهد شد.

این دوره در فرانسه برگزار می شود چه انگیزه و امتیازی وجود داشته تا این کشور را برگزیده اید؟

سالیانی است که در مرکز زرتشتیان پاریس سرپرست امور دینی و فرهنگی زرتشتیان هستیم. جشن های ایرانی را برگزار می کنیم، نشست تفسیر گات ها و برخوانی داستان های شاهنامه را داریم و آیین های گاهنبار و غیره را برپا می داریم. از آنجا که بنیانگذاران این مرکز نیز خواهان گسترش آیین راستی بوده و مرکز جایگاه مناسبی را در اختیار دارد بر آن شدیم تا دوره کنونی را در این کشور داشته باشیم هزینه اقامت و آموزش آغازین این دوره را نیز رایگان گذاشته ایم تا چنانچه خواستارانی از دیگر کشورها بخواهند در این دوره شرکت کنند آسان تر و بیشتر استقبال کنند. دوره هایی نیز می تواند در کشورهای دیگر برپا گردد.

آرزوی پیروزی برای شما و برگزار کنندگان این دوره را داریم گفتار پایانی شما چیست؟

سخن ها بیان شد اشاره به پیام اشوزرتشت در هات ۳۱ بند ششم دارم که می فرماید: بهترین سعادت و خوشی به آموزگار دانایی خواهد رسید که پیام آیین راستی را بیاموزد.

پیامی که انسان را به سوی رسایی و جاودانگی می رساند و آنگاه آموخته هایش را به دیگران بیاموزد

پادشاه چنین آموزگاری شهریاری مینوی در پرتو منش نیک خواهد بود.

من خود تلاش کرده ام تا پیوسته بیاموزم و اکنون نیز شاگرد ساده بی در آغاز راه پژوهش بینش زرتشت بوده و از هر استاد و آموزگاری بهره می گیرم تا آموخته هایم را افزون سازم. باورم این است که روزگاری دشوار ولی شاد و سازنده پیش روی خود داریم تا در اندیشه شکوفایی جوانه های آیین راستی پس از غبار هزاره ها باشیم، بایستی زنگاروغبار را از دریچه دل بزادیم و تلاش کنیم تا دستی هر چند کوچک در این شکوفایی داشته باشیم. ایدون باد.



کوروش نیکنام سال ۱۳۳۳ خورشیدی در شهر یزد چشم به جهان گشود. آموزش های ابتدایی و دبیرستان را در شهر یزد به پایان رساند. پس از دانشسرای تربیت معلم از سال ۱۳۵۷ دبیر آموزش و پرورش شهرهای یزد، اصفهان و تهران بود. سرایش اوستا و آیین های دینی زرتشتی را نزد موبدان فیروز آذرگشسب، بهمن اهورایی و مهربان فروهر در شهر یزد فراگرفت سپس ویژگی های بینش و اندیشه زرتشت و پاسخ به پرسش های دینی را نزد موبد رستم شهزادی در تهران آموخت. سال ها در شهر یزد، اصفهان و دبیرستان فیروزبهرام تهران آموزگار دینی زرتشتی (هیرید) بوده است. در سال ۱۳۷۴ در دانشکده زرتشتیان هندوستان پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۰ موفق به دریافت درجه دکترای فلسفه زرتشت از دانشکده یاد شده گردید. کوروش نیکنام افزون بر آشنایی به زبان های فرانسه و انگلیسی به زبان و خط اوستایی تسلط دارد و در کنار کوشش های هازمانی (فعالیت اجتماعی) تاکنون مقاله های پژوهشی - دینی پرشماری در نشریه ها به چاپ رسانده است و تاکنون تسک (کتاب) های زیر را نیز به نگارش آورده است.

از نوروز تا نوروز
آیین ها و مراسم سنتی زرتشتیان ایران
آیین اختیار
گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زرتشت
اندر زمانه زرتشت
برداشتی از سرودهای زرتشت
کناکشی در زندگی و اندیشه زرتشت
مروری بر گفتار اندیشمندان

داستان زندگی بازرگان زرتشتی

گزارش از اشکان خسروپور

داستان زندگی بازرگان زرتشتی و پشتیبان مشروطه که در قالب فیلمی مستند روایت شده است

پرویز شاهجهان، بنیان‌گذار ناپیدای بانک ملی ایران

مزده بما گشود، جایی که هم حکم خانه را داشته، و محل سالهای اول تجارتخانه؛ همان تجارتخانه‌ای که بعدها بانک شد و در تمام شهرهای بزرگ و مهم ایران، بمبئی و لندن شعبه افتتاح کرد.

نامه‌های پرویز

حسن نقاشی با مهارت و هنر خاصی، مشکلاتی را که پرویز با آن روبه‌رو می‌شد را در لابلای نامه‌هایش به خورشید همسرش مطرح می‌کند.

پرویز در جوانی سفری به هند کرد. هدف اولش توسعه تجارت و برقراری رابطه تجاری با بازرگانان زرتشتی مقیم بمبئی بود. در این مورد موفقیتی بدست آورده تجارتخانه شهریار گشتاسب را طرف تجارت جهانیان کرد. هدف دوم پرویز جلب سرمایه پارسیان برای توسعه به تجارتخانه بود که تا حدی موفق شد ولی با ترورش این پروژه از حرکت ایستاد.

پرویز شاهجهان و برادران را حتی ما زرتشتی‌ها کمتر می‌شناسیم. از گشتن لابه‌لای اسناد و مدارک جا مانده در گنجینه اسناد کتابخانه ملی، همان‌قدر برمی‌آید که ایشان صاحب تجارتخانه بزرگی بوده که با خارج از ایران هم مرادده تجاری داشته است و حتی به مظفردین شاه قاجار، پیشنهاد وام چهارصد هزار تومانی می‌دهد؛ باین شرط که، این وام را از بانک شاهنشاهی نگیرد.

داستان ساخت فیلم شاهجهان، این‌طور که حسن نقاشی می‌گوید، از یک سابقه تاریخی خانوادگی آغاز شد: «خودم یزدی هستم و به واسطه زندگی در این شهر، با زرتشتیان رفت و آمد بسیاری داشته‌ام. من در محله‌ای بزرگ شدم که هموطنان زرتشتی بسیاری در آن زندگی می‌کردند و از طرفی مطالعه کتاب مشروطیت در یزد، اندک شناختی از پرویز شاهجهان داشتم. اما این دانایی بسیار کم بود. آن‌قدر می‌دانستم که او تاجری بوده و در اواخر روزگار قاجار زندگی می‌کرده است.» ماجرا از همین کنجکاوی آغاز شد و همین‌طور ادامه داشت تا چهار سال پیش که «نقاشی» با یک دوست تازه ملاقات کرد،

صحبت که از مشروطه می‌شود، در ناخودآگاه مان یاد مظفردین شاه می‌افتیم و بستوی کوچکی که روزهای آخر عمر، محل زندگی‌اش در پایتخت بود. بعد سراغ به توپ بستن مجلس مشروطه در تهران می‌رویم و بر دار کردن مشروطه‌خوان در شهر همیشه شلوغ تهران.

همه چیز برای خیلی از ما مردم، دور تهران و تهرانی‌ها می‌گردد. نقش تهران و اهالی این شهر بر رخدادهای تاریخی تا جایی بر ایمن عادت شده که باورمان نمی‌شود، یکی از اهالی شهر کویری یزد □ آن‌هم یکی از زرتشتیان این شهر □ توانسته صاحب یکی از پنج تجارتخانه بزرگ زمان خودش بشود. کل صادرات ایران در دوران ناصرالدین شاه توسط این پنج تجارتخانه که جمشیدیان و جهانیان عضو فعال این گروه بودند.

این گزارش اما داستان دیگری دارد. سراغ زندگی مردی رفته که نقش پررنگی در پیروزی مشروطه داشت. آن‌قدر که کمک‌های چند هزار تومانی‌اش به مشروطه‌خواهان، به ستارخان و باقرخان، دولت مرکزی تهران را به خشم آورد و دستور قتل پرویز، رستم و بهرام توسط محمدعلیشاه صادر کردند.

صحبت از شخصی است به نام پرویز شاهجهان، بنیان‌گذار تجارتخانه جهانیان که بعدها توسط یکی از گماشتگان درباری بنام صنیع‌الحضرت به قتل رسید اما او و برادرانش را باعث و بانی بنیان گذاشتن بانک ملی ایران می‌دانند. گرچه پرویز خودش زمانی که بانک ملی تاسیس می‌شود، خودش از دنیا رفته بود اما راه او را دیگرانی ادامه دادند که کارشان نتیجه داد و نام و یاد او را به جایگاهی معتبر رساند.

پرویز شاهجهان، زندگی او، دستاوردها و اقداماتش، اولین بار است که در یک فیلم روایت می‌شود. فیلمی به نام «شاهجهان» به نویسندگی و کارگردانی حسن نقاشی که برنده عنوان بهترین مستند تاریخی جشنواره فیلم سینما حقیقت هم هست. این گزارش به داستان فیلم «شاهجهان» و زندگی پرویز شاهجهان می‌پردازد. پرویز کیست؟



در گزارش‌های آن روز اداره اطلاعات انگلستان به نام کتاب آبی و کتاب انقلاب مشروطیت ادوار براون به این موضوع اشاره شده است.

میرزا تقی خان امیر کبیر معتقد بود که حمایت از گسترش رابطه تجاری زرتشتیان ایران با پارسیان هند می‌توانست راهی برای پیشرفت و توسعه ایران بشود. به همین خاطر می‌توان گفت که شاید راه پرویز تجلی این بینش امیر کبیر برای ایران بود.

این‌طور که در کتاب فرزندان زرتشتی در این باره نوشته: «ارباب خسرو شاهجهان با

شخصی به نام پرویز ورجاوند که با تاریخ معاصر زرتشتیان آشنا بود و ماجرا را با جزئیاتش برای او تعریف کرد. «همین تعریف‌ها هم مرا مشتاق کرد که از زندگی این تاجر بزرگ سر در بیاورم. برای همین شروع به بررسی اسناد و مکتوبات تاریخی یزد، اسناد، مدارک و داشته‌ها کردم و فهمیدم آن چیزی که ما به صورت خیلی خلاصه از پرویز شاهجهان می‌دانیم، در واقع خیلی کم است و او را باید خیلی بیشتر از اینها جدی می‌گرفتیم.» حسن نقاشی هرچه بیشتر پیش می‌رفت، کنجکاوتر می‌شد. او به دنبال این بود که، نشان بدهد مردم زیادی در به ثمر نشستن نهال مشروطه نقش داشته‌اند، در صورتی که، ما بیشتر وقت‌ها تهرانی‌ها را می‌بینیم. در همین راه هم با مورخان محلی گفت و گو کرد و پای حرف شاهدان آن روزها نشست اما همیشه یک چیزی را کم داشت؛ از خانواده و نوادگان خود پرویز، کسی را نمی‌یافت. «اواسط کار، یعنی بعد از یک سال، به طور اتفاقی با آقای جمشید ورزا آشنا شدم که یکی از نتیجه‌های پرویز شاهجهان بود. او را پرویز ورجاوند به من معرفی کرد.» بعد از این هم خانه قدیمی ارباب پرویز را نتیجه دیگرشان سیمین خانم

تشکیلات منظمی به اداره و توسعه امور اقتصادی پرداخت و روابط بازرگانی خود را تا هندوستان و انگلستان گسترش داد. تجارتخانه جهانیان نخستین بنگاهی بود که محصولات صادراتی کشور را به بازار دنیا عرضه کرد... تاسیس نخستین شرکت گوشت و شرکت سهامی کل تلگراف را نیز از کارهای برجسته تجارتخانه جهانیان می‌توان به شمار آورد.

یکی از صادرات مهم و گسترده این تجارتخانه پنبه بوده است، با استفاده از ماشین عدل بندی به بازار هند صادر شد. البته یک فایده دیگر هم داشت، تفنگ‌ها و مهمات مورد نیاز مبارزان مشروطه خواه لابه‌لای عدل‌های پنبه پنهان کرده و با پیام‌های رمزی به دست آنان می‌رسید. کمک‌های نقدی به مشروطه‌خواهان هم بسیار شایسته و جالب توجه بود. چنانکه بنابر نوشته‌های کتاب ..، این کمک‌ها

حاضر بوده‌اند برای خلاصی از خارجیان و بی‌آن که مجبور باشند، هر دقیقه دست نیاز به طرف روسیه تزاری و یا انگلستان دراز نمایند، ولی بنا به گفته ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران «همدردی و کمک پارسیان و زرتشتیان بمبئی ... به واسطه قتل نابه‌کارانه و ناجوارانه ارباب پرویز در یزد ناکام ماند.»

بانک جهانیان زیر فشار دسیسه‌های بانک شاهی ورشکست شد، زحمات بازرگانان وطن پرستی چون جهانیان و جمشیدیان بود که زمینه ساخت یک بانک ملی ایرانی را فراهم کرد. حسن نقاشی در این باره می‌گوید: «خسرو، برادر پرویز پس از مرگ برادرش، به نیابت از او برای تاسیس بانک جهانیان تلاش می‌کند بنابر دو روایت که یکی بر زمان تاسیس مجلس مشروطه بعد از محمدعلی‌شاه و دیگری به تاریخ ۱۳۰۷ خورشیدی برمی‌گردد، بساط بانک استقرایی برچیده شده و با تاسیس بانک ملی، دست خارجی‌ها از پول ملی کوتاه می‌شود.» نقاشی می‌گوید: «این باور که یک ایرانی به جای این که در فرنگ بنشیند و زندگی‌اش را به خوشی بگذراند، به ایران آمده و برایش مهم بوده مملکتش به سرانجامی برسد و حتی در این راه کشته می‌شود، برایم مهم بود. نه تنها به عنوان یک فیلمساز که از نگاه یک انسان هم چنین تفکری برای من جذاب و جالب بوده است.»

چند کتاب، از جمله «مشروطیت در یزد» نوشته تشکر بافقی به مرگ پرویز و اعتراضاتی که پس از مرگ او در می‌گیرد، به طور مستقیم اشاره می‌کنند. نقاشی که این مدارک را مرور کرده، می‌گوید: «پس از مرگ پرویز قیام‌هایی به خون‌خواهی او توسط هر دو قشر زرتشتی و مسلمان یزد صورت می‌گیرد. حتی چند نفر از مراجع تقلید شناخته شده یزدی،

او در زمان زندگی هم بسیار بخشنده بوده است. چنان‌که اگر دختر یتیمی می‌خواست ازدواج کند، بی‌چشمداشت برایش جهیزیه فراهم می‌کرد. مقام پرویز آن‌چنان با ارزش و مهم بوده که او را در مراسم عروسی بر جایگاه پدر می‌نشانند. آن‌چه موضوع را جالب‌تر می‌کند، این بوده که در این بخشش‌ها و نیک‌اندیشی‌ها به دین و بینش افراد توجهی نداشته است. نتیجه این رفتار و منش را در اتفاق‌هایی که پس از مرگ او رخ می‌دهد، به خوبی می‌بینیم.» این روزها یادگارهای پرویز شاه‌جهان هنوز هم برجاستند. مسافرخانه پرویز شاه‌جهان که جمشید، پسر پرویز بنابر وصیت پدر آن را ساخت. در سنگ نوشته ساختمان مدرسه ده مبارک جمله‌ای دیده میشود که این ساختمان با وساطت روانشاد پرویز ساخته شد. آن‌چه از پرویز شاه‌جهان به یادگار مانده،



فراتر از این دیوارهای خشک و سازه‌های بزرگ و سودمندند. یاد او تصویرها را از آن‌چه درباره خیلی از تجار و بازرگانان دنیا دوست در ذهن داریم به هم می‌ریزد. او که می‌توانست سالها در فرنگ زنده بماند و زندگی کند، بخورد و بیاشامد اما به خاطر ایران به کشورش برگشت و جانش را هم در این راه داد، تصور انسان از انسانیت را هم دگرگون می‌کند، آن‌قدر که از سر ناچاری، ابتدای گزارش را باید دگرگون کرد: «سوژه، مالک یکی از پنج تجارتخانه بزرگ قاجاری که خودش رفت اما یادگارهایش ماندنی‌اند.»

برای پیدا کردن قاتل پرویز دو وکیل استخدام می‌کنند تا مبادا زرتشتیان فکر کنند، این ترور خواسته مسلمانان شهر بوده است.» شکایات و دادخواهی زرتشتیان یزد در رئوس گزارش‌های مجلس یکم نوشته شده است.

مهربانی مردم نسبت به پرویز آن‌چنان بوده که پس از مرگش در بیش از صد سال پیش، در همان کوچ‌های که او آخرین بار قدم زده و به قتل رسیده بود، سقاخانه‌ای ساخته می‌شود، محلی برای تبرک که حتی مسلمان هم در آنجا شمع روشن می‌کرده‌اند. این سقاخانه تا پیش از تغییراتی که سالهای اخیر در محله‌های تاریخی یزد رخ داد، هم‌چنان پابرجا بود.

وصیت‌نامه پرویز شاه‌جهان امروز در دست ما هست، همان وصیت‌نامه‌ای که در بخش‌هایی از فیلم «شاه‌جهان» بازگو می‌شود. به گفته حسن نقاشی، پرویز در زمان نوشتن وصیت‌نامه از مرگ زودرس خودش خبر داشته و از پسرش جمشید می‌خواهد پس از مرگ او مراسمی برگزار نکند و هزینه آن را برای یاری‌رسانی به یتیمان، کمک هزینه ساخت مدرسه و مسافرخانه صرف کند. نقاشی گفت: «آن‌طور که من از سالمندان یزدی شنیدم،

حتی تا ده هزار تومان هم می‌رسیده است و در شماره ۳۱ روزنامه صوراسرافیل، درباره‌اش نوشته‌اند: «در چندی قبل از ذخیره دولتی، چهارصد قبضه تفنگ ورندل بلند قد خارج نموده و به تاجر پارسی فروخته‌اند. همچنین از اسلحه‌خانه دوست قبضه تفنگ پنج‌تیر مکنز و غیره با یکصد و پنجاه‌هزار عدد فشنگ فخم الممالک و اعزا به مشهدی فروخته‌اند. قرائن نشان می‌دهد که در آن دوران از طرف پارسیان، یعنی زرتشتیان هندوستان هم کمک‌هایی به آزادی‌خواهان می‌شده است. به نظر می‌رسد که حتی پارسیان



نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرتنگار

ادبیات پارسی همراه با شناسایی و گسترش فرهنگ ایرانی است.

در شهر پاریس ساختمان چند کاره برای گسترش فرهنگ ایران شناخت اوستا و آموزش بینش زرتشت پایه گذاری کرده اند که دارای کتابخانه نزدیک به شش هزار جلد کتاب تخصصی و مرجع درباره تاریخ، فرهنگ، تمدن و هویت اجتماعی ایران است با تالار کنفرانس، همایش و گردهم آبی برای ۲۰۰ نفر، سالن نمایشگاه نقاشی و گالری هنری، سالن های سمینار و کلاس های آموزشی، نمایشگاه برای برگزاری مراسم دینی و آیینی مانند گواه گیری، سدره پوشی و برپایی جشن ها و گاهنبار ها می باشد.

دکتر آبتین ساسانفر با دوستان پژوهشگر خود در سال ۲۰۰۶ میلادی در پاریس، انجمن جهانی زرتشتیان را نیز دایر کرده و به ثبت رسانده است که پنجمین همایش سراسری آن در شهر لوس آنجلس و در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در ماه اکتبر سال ۲۰۰۹ برگزار شد. این انجمن نیازهای فرهنگی و اجتماعی نهادها و زرتشتیان را بررسی و هماهنگی می کند که تازه ترین کوشش آن اقدام برای تشکیل دوره آموزش هیریدی و آموزگار دین زرتشتی در پاریس می باشد.

با پژوهندگانی نظیر ژاک دوشن گیمن که مقدمه یی بر کتاب ترجمه گاتاهای وی نیز نگاشته است، ارتباط علمی داشته است. در سال ۲۰۰۸ برای فعالیت های انسیکلوپدی ایرانیکا کمک موثری انجام داده است که برای سپاسگزاری از آقای ساسانفر، تصویر نام برده را در مرکز زبانشناسی دانشگاه کلمبیا نصب کرده اند. از جمله آثار نام برده؛

ترجمه کامل گاتاهای زرتشت از زبان اوستایی با گزارش های دستوری و زبان شناسی است که همراه با تفسیر و برداشت بوده و در هزار و دویست صفحه در ایران به چاپ رسیده است.

- افسانه های کهن دراوستا
- بیان روشن و ساده یی از آموزه های زرتشت که چاپ جدید آن به خط سیریلیک در تاجیکستان منتشر شده است
- ترجمه و تفسیر هات ۳۰ گاتاها برای بزرگداشت زنده یاد پروفیسور عاصمی رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان

دانایی و دشمنی از ویژگی های نیکی است که پیوسته نیاکان ما به آن روی آورده و با آن نام آورمانده اند. دانش اندوزی از سفارش های بینش اشوزرتشت است به ویژه اینکه به انسان اشاره دارد که از خرد خویش بهره بگیرد تا با فراگیری دانش؛ نادانی، بیداد و خرافات از جهان رخت برنهد. به همین روی نیاکان ما به ویژه در سده گذشته دشمنی خویش را در راه ساختن آموزشگاه، و کانون های گسترش فرهنگ و پرورش اخلاق نیک به کار گرفته اند. اکنون نیز همچنان اندیشمندان و فرهیختگانی در هازمان خوشنام زرتشتی شکوفای می شوند که با دانایی و دشمنی خویش این خویشتکاری را به دیگران یادآوری می کنند. از استادی فرزانه یاد خواهیم کرد که پس از سال ها پژوهش، نوشته هایی ارزشمند از بینش زرتشت و سروده های گات ها به یادگار گذاشته و به همراهی همسرش مهرافزون فیروزگر با بنیاد مراکز فرهنگی، داد و دهش نیک خود را در راستای گسترش فرهنگ ایران باستان به سرانجام رسانده اند. موبد کورش نیکنام

آبتین ساسانفر در نهم خردادماه سال ۱۳۰۷ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. وی آموزش ابتدایی خود را از دبستان جمشید جم و فردوسی آغاز کرد و سپس آموزش متوسطه را در دبیرستان فیروزبهرام به پایان رسانید، پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۱، به اخذ پروانه وکالت دادگستری نایل گردید. وی بعدها فوق لیسانس حقوق را در دانشگاه ژنو و دکتری این رشته را در دانشگاه سوربون پاریس به پایان رساند. دکتر ساسانفر همزمان با تدریس حقوق بین الملل عمومی در دانشگاه ملی ایران، به کار وکالت دادگستری و دادیاری دادسرای کانون وکلای تهران اشتغال داشته است.

وی همچنین به پژوهش در تاریخ ایران و آیین زرتشت پرداخته و از نظرات استادانی نظیر ابراهیم پورداود و ذبیح بهروز، موبد شهردان و پژوهشگران زرتشتی پارسی مانند ایرج تاراپورولا، کانگه مدی؛ و زبانشناسانی نظیر هومباخ پروفیسور ژاک دوشن گیمن، و بویژه استانی اینسلر بهره برده است. عضویت در کانون وکلای پاریس به کار وکالت دادگستری و همزمان با آن به فعالیت های اقتصادی مشغول بوده است. از سال ۲۰۰۳ به دلیل مشکل شنوایی از کار وکالت دادگستری کناره گرفته و از آن پس زمان و انرژی خود را در راه پژوهش و گسترش آیین زرتشت قرار داده است. از سال ۱۹۸۱ در تأسیس انجمن زرتشتیان فرانسه با کمک همسر افراد خانواده و همکیشان زرتشتی در برگزاری جشن ها و آیین های ملی فعالیت های هنری و کنفرانس های علمی کوشش داشته است. در شهر ایست روشن از استان خجند تاجیکستان ساختمانی به نام فرهنگسرای آریایی به پا کرده که به نام کاخ فرهنگ معروف شده که ویژه آموزش زبان و



با سپاس از بانو مهرانگیز جم زاده برای همیاری در بخش نودادها و در دسترس گذاشتن فتورها

ملت ها و نگاهبانی از فرهنگ ایران شهری در ادب‌سار پارس و خوانش سرودها برگزار شد. این برنامه زنده و همزمان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - لس آنجلس - ساختمان آبدیان به سرپرستی پروفیسور شهرام قندهاری زاده به نمایش درآمد.

بازسازی و بهسازی:

- بازسازی و جایگزینی دوربین های از کار افتاده مدار بسته امنیتی مرکز.
- رنگ آمیزی و نوسازی تالار فرهنگی و همچنین در آنگاه (در ورودی) دفتر.
- نوشتن پیمان نامه برای تعویض دستگاه تهویه از کار افتاده مرکز.
- جایگزینی چراغهای تالار مرکز

سپاسگزاری:

- سپاس از فرزنانگان کامبوزیا فرهنگی و منوچهر دهموبد برای دهش و نوسازی تالار فرهنگی و دفتر مرکز.
- سپاس از گروه چاپاک (انتشارات) مرکز فرزنانگان فریا پیرغیبی - جمشید جمشیدی - شهرروز اش - مهرانگیز جم زاده - نسرین اردیبهشتی - مهرداد ماندگاری - موبد بهرام دبو و نیاز کسروی .
- سپاس از گروه صدا و اینترنت فرزنانگان اردشیر باعخانیان - پرویز منوچهری - بهروز وفاداری - جمشید کاووسی - شاهرام پولادزندی - ساسان سروشی - فیروز فلفلی - پروفیسور شهرام قندهاری زاده - و بهمن کاویانی .
- پاداش نیک آنها را از اهورامزدا خواهیم.

روز یکشنبه ۲۶ جولای گزیدمان گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه لوس آنجلس - ولی در ساختمان آبدیان برگزار شد و هموندان

زیر:

- پروفیسور شهرام قندهاری زاده - بانو میترا زرتشتی - دکتر شهرام غریب شاهی - بانو سوسن فرین (پرورش) - بانو گلی فروغی - بانو سیما پتل - بانو کتابیون فرشیدی و هموندان جایگزین بانوان فهیمه شاملو و پروین مرزبان برگزیده شدند و نخستین نشست خود را روز یکشنبه دوم آگست برگزار نمودند.
- گزینش این هموندان را شادباش گفته پیروزی آنان را در خویشکاری به هازمان زرتشتی از اهورامزدا خواستاریم.

گزارش کارهای انجام شده گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا:

- کنسرت گروه پیوند با همکاری مهربانو گودرز - رستم کیومرثی - فرین سرداری - پدرام کیانفر - سروش فرودی و رستم خوبیاری با پشتیبانی گرم همکیشان برگزار شد.
- بزم شب گهنبار چهره میدیوزم گاه با دی جی و سفره همگانی در مرکز برگزار گردید.
- گهنبار چهره میدیوزم گاه در ۱۱ بامداد روز یکشنبه به یاری داوخواهان با اوستاخوانی موبدان برگزار گردید
- و پس از آن دکتر هاروی دوباره ارزش زبان مادری سخن گفتند که باشندگان آن را به گرمی پذیرا شدند و با سپاس از شقایق بانو که این سخنرانی را به زبان پارسی برگردان کردند.
- مسابقات والیبال گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با چهل ورزشکار در شش تیم از لس آنجلس و ساندیگو و اورنج کانتی در شهر Garden Grove انجام گردید که به تیم برتر هم ارمغانهایی پیشکش شد.
- جشن پایان سال آموزشی کلاسهای مرکز با شادی برگزار شد و ازسوی گروه مدیران و زنهارداران مرکز از گروه آموزش و آموزگاران گرامی سپاسگزاری گردید و ارمغان و کارنامه های پایان سال آموزشی به دانش آموزان داده شد.
- پرسه همگانی اورمزد و تیرماه با اوستاخوانی موبد در مرکز برگزار گردید.
- کلاسهای تابستانی آموزش موسیقی (پیانو - تنبک - تار - دف - سه تار) و زبان اسپانیایی برای نخستین بار برگزار گردید. برگزاری این کلاسها در روزهای یکشنبه از ۱۰ بامداد می باشد. برای نامنویسی به مرکز در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا زنگ
- بزنید.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جشن باشکوه تیرگان را با آیین زیبای گهنبار چهره میدیوشهم گاه و آبریزان در پارک با اوستاخوانی موبد و به سرپرستی بانو منیژه اردشیری به گونه ی سفره همگانی برگزار کرد.
- جشن تیرگان در مرکز با جشن خوانی موبد زریر بندارا انجام گردید.
- گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گردهم آیی باشکوهی به فرنام Summer Glow Party در تالار مروارید مرکز برگزار کردند.
- برگزاری سخنرانی - چامه خوانی و موسیقی با سخنرانی فرزنانگان هومر آبرامیان - میرزا آقا عسگری (مانی) و بابک سپاسی در باره فرهنگستان جهانی کورش بزرگ و نقش شناسه ملی در پیروزی



دهشندان لس آنجلس - ولی

خانم مهری و آقای جهانگیر شیرمردی ۵۱ دلار.
دهشمند ۱۰۰۰ دلار.

خانم سیما شیدفر و آقای کیکاوس ورجاوند برای برنامه پیر سیز ۱۰۰۰ دلار.
خانم گیتی و آقای پرویز برحوردار بنامگانه روانشاد سیروس برحوردار ۲۰۰ دلار.
خانم لیلا و آقای سهراب برحوردار بنامگانه روانشاد سیروس برحوردار ۱۵۰ دلار.
خانم آرزینا برحوردار و آقای پریرز جهانیان بنامگانه روانشاد سیروس برحوردار ۱۵۰ دلار.
خانم مهناز داراییان ایدون ۱۰۰ دلار.

پیام دل آرامی

درگذشت روانشاد دکتر مهربان شهروینی در ونکوور کانادا را به همسر و فرزندان و خانواده های وابسته دل آرامی داده و دیر زیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم . روانش شاد و جایش در بهشت باشد.

درگذشت روانشاد جمشید رستم پیشدادی را به همسر و فرزندان و خانواده های وابسته دل آرامی داده و دیر زیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم . روانش شاد و جایش در بهشت باشد.

مجریان تراست روانشاد مروارید گیو
پروین امانت مزده - مینا سروش - شاپور گیو - مهربان امانت - دکتر فرهنگ سروش



California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Issue No. 175
September 2015
WWW.czcjournal.org

History of Zoroastrianism
Good Thoughts, Good Words, Good Deeds

MEHREGAN
Celebration



Editor's note :

Since childhood I have heard stories of how our ancestors were treated in Iran but I never really understood the depth of it until I read about Zoroastrian history. History is a vital part of our identity as a community. Many of the questions we ask are rooted from what has happened to our ancestors. Where we are today is a product of our collective history. Of course it is almost impossible to find history books that are objective, for it is the victors who write the history. In addition the element of bias especially when religion is concerned plays a key role. Dr. Jahanian has given us a very informative article through researching historical letters and political analysis. It will be covered in several issues. I encourage everyone to read it as to quote Dr. Jahanian "The real goal is to learn from the past history to build a better future world devoid of prejudice, hatred, rancor and revenge"

We also focus on good thoughts, good words and good deeds as our guest editor and her invited writers explore how we identify ourselves with these attributes in the modern world.

May your autumn be peaceful and harmonious, and your cup filled with joy, happy Mehregan.

*Ushta,
Fariha*



Graphic Designer
Keikhosrow Yektahi

Awarded for best director and best movie
in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: keikhosro_art@yahoo.com Tel: 949 2787675
Web Site: keikhosroart.wix.com/kaynew



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehrehnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :
Keikhosrow Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

ChehreNama has a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

In this issue we are pleased to introduce Veesta Vafadari as our guest editor with her theme "practical approach to good thoughts, good words and good deeds"

Good Thoughts

By: Veesta Vafadari

Knowledge is power- a message that has been driven into us from a very young age. Expertise on a subject gives you the confidence to share your knowledge with others and hopefully broaden their views. As Zoroastrians, I think we can agree that there is much to share with the world about our religion and traditions. The more we know about our religion the more we are fostering naturally good thoughts, for ourselves and those around us. By teaching people what we know firsthand, we are reinforcing good thoughts within them because they will learn the love and pure principles that our religion is based on. We will improve our own thoughts by maintaining a clear picture of our own identity.

Everyone is wired to use stereotypes to make initial judgments about other people, places, foods, and anything in the environment around us. Though they can be either positive or negative, stereotypes are not the same thing as prejudices. Stereotypes are like a mental shortcut that gives people a general idea of something encountered, such as who someone is based on a group they belong to. In regard to the religious group I identify with, when telling someone new that I am Zoroastrian, I begin to wonder several things. Have you heard of my religion? Are you thinking about Iran in the media? Do you have preconceived notions of me and my religious identity and are they good or bad? I question whether they associate positive, negative or neutral stereotypes with the information I have just shared. This quick series of questions dissipates and I remind myself of the opportunity at hand. I want to do my best to illustrate an accurate picture of what it means to be a Zoroastrian and help people realize the beautiful uniqueness of the religion. The trick to using stereotypes in an adaptive way is to avoid overgeneralizing and associating negativity to a group of people. By sharing your knowledge, you are helping others exercise indiscriminating thoughts, one of the pillars that makes our religion what it is. Having a strong understanding of the Zoroastrian religion will be the best

way to instill good thoughts about it within others.

The recent developments between Iran and the US have sparked much discussion and debate, with an intense mix and optimism and pessimism about what it will mean for each country. For most people, the media plays a primary role in shaping their thoughts of ethnic and religious groups, and it is typically for the worst. Although the current climate is very uncertain, I feel that my faith has helped me stay positive when discussing the situation with those outside the religion. I think more Americans would benefit from learning about Zaratushtra's message of peace and prosperity, because they would likely have better feelings toward Persians within their own community and the Iranian population at large. There are more and more Iranians identifying with the Zoroastrian teachings rather than the radical ideas of the people who contribute to the negative thoughts associated with present day Iran.

We need to do our part in encouraging Zoroastrian youth to always chase new knowledge, whether it's about their hobbies, their studies, or their religion. Gaining a greater understanding of the world we live in will naturally lead to good thoughts, fair judgments, and a pure mind. By understanding the different identities they occupy, children will feel a sense of belonging and this is vital in boosting their self-esteem. What I cherish most about being Zoroastrian is that at the end of each day, I know our religion teaches the practice of loving others and always doing, saying and thinking the right things. Even when going through a difficult time, I can feel the love from my religion and I know that this is a result of having been raised with Zoroastrian teachings. Whenever I am in doubt of anything, I turn to these teachings. By encouraging our children to turn to their faith at an early age, we are providing them with an invaluable practice that they will surely carry on for years to come.



Veesta Vafadari

has her bachelor's degree in psychology and her certification as an interior designer. She currently resides in Newport Beach and spends much of her time working with artists in Laguna Beach and volunteering with the Alzheimer's Association of Orange County. Veesta plans to pursue a masters in clinical psychology.

Speaking My Own Good Words

By: Vahishta Vafadari

As an actor sometimes it is difficult to follow the guideline of "Good Words". My words are frequently written for me by a person who has no idea who I am or what I believe in and what I want to present to the world. I do of course attempt to only work on shows and performances that resonate with me and have an impactful message. I'm currently working on a production of Shakespeare's *The Two Gentlemen of Verona* where sometimes I don't agree with Shakespeare's depiction of women. However through my lens as a woman and an actress I have found moments where there is intense love, selfless forgiveness and even a beautiful relationship where two women support each other in order to survive in a world that when the play was created might not have supported women.

With a playwright like Shakespeare the words are beautiful, poetic, and can with some work be relevant to what is happening in the world today. But in this line of work, especially when looking to make a living can we always say "good words"? Can I maintain my beliefs and still be in a McDonalds commercial or a beer ad? These commercials are the bread and butter of a working actor. Thankfully I haven't had to make these very difficult choices, because I honestly I don't know what I'd do. Should I say these words that don't necessarily align with my own good thoughts and so that I can support myself financially and eventually perform good deeds?

How does my identity as a Zoroastrian woman incorporate into my job as an actor? I'm constantly asking myself this when taking on a new role. How do I make these words that I'm speaking my own and not just something I memorized off a page? With acting training we are frequently told to be specific. How we say something is very important, because of what is beneath the words, the subtext. A person can "yes" to a request numerous different ways, while still using the same word. But I've found that sometimes I can't stretch the meaning behind the words so far as to truly believe in them as me, Vahishta. In these instances, I look to the message of the work as a whole. If I perform the role of an antagonist who has negative words and actions, it is frequently to move the protagonist forward and to make clear a message of love or goodness. In this case my words bring about an overall good message in the context

of the entire performance. This is something that is always exciting to find- a character who, while their actions aren't agreeable to me, I can empathize with and is a catalyst for change in the world they inhabit.

But recently I've been discovering my own good words. Another element of being an actor today is creating your own work. The business is so full of rejection and telling other people's stories that especially as a student of acting I was encouraged to write and perform my own experiences- to speak my own words. Solo performance can be made up imagined stories and characters or real stories that a single actor speaks out loud or acts out. Frequently an actor will portray a wide variety of characters either made up or interviewed. I've not only made up characters to help me explore my own personality, but I've also simply talked and told stories about myself. In one performance I've discussed my dealings with anxiety and hypochondria on stage through various characters and it has not only helped me, but also brought my peers



up after the performance to discuss their own fears, with someone who they have found understands. My own words in this situation connected me with others in a very profound way.

While that performance was about anxiety and fears of illness, which many young people could relate to, I've also spoken words that people find less familiar. I've told my own story of my faith- my good words of being a Zoroastrian. It's strange to say the words "I am Zoroastrian"

and have an audience look at you confused. But it's also like a secret. People assume what I am, they don't know for a fact; and as an actor I've had the chance to share this special part of me with those who don't know. My words have opened up their curiosity to what it means to be Zoroastrian, the history that comes with it. It also helped me understand more fully what being Zoroastrian means to me. Putting my experience into words and telling the story to unknowing minds has helped me reconcile who I am. I had to put it into words in order to tell it- and those words made it clearer for me.

Some of what I spoke had to do with pressure- feeling the need to continue this rich history. But some of it was unspeakable to even myself. When I spoke out loud about my Sedre-pooshi, I told them how I stood in my uncle's living room with my siblings and cousins and the Mobed and looked at my grandparents and wept. How my mom came up and held me because I was having difficulty finishing the prayers. I realized that I didn't know what it meant to me at the time- and I still don't fully understand. But speaking those words, putting them into the universe as a spoken truth has helped immensely.

In the same way that my feeling were brought into existence by speaking the words, the idea of Zoroastrianism, this ancient religion that is so special and relatively unknown, was brought into the world of my peers. Maybe they don't fully understand it, but at least it exists. It's not as foreign, and that is a huge step to me- of bringing myself and my faith into the world. And now they know about how I yearn to have good thoughts, words, and deeds. And I did it by taking my own thoughts and feelings and speaking them to world as good words.



Vahishta

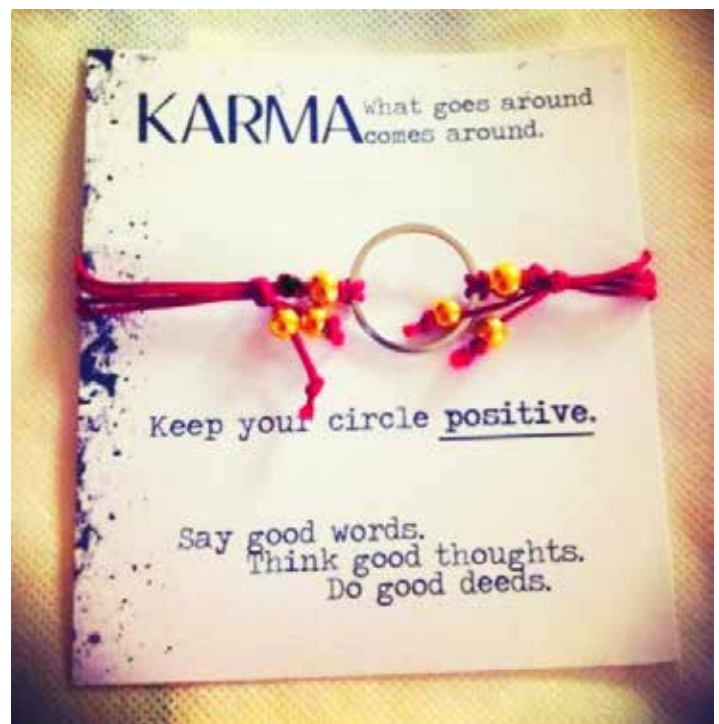
recently graduated with an MFA in Acting from the Theatre School at DePaul University and is now an actor and teacher of acting in the Chicago area. In addition to Chicago, she has also performed throughout the San Francisco Bay Area. Vahishta received

her BA in Integrative Biology from the University of California, Berkeley. She is the recipient of the FEZANA Performing and Creative Arts Scholarship and the Maseeh Scholarship.

Good Deeds

VespaanVafadari

Whether it is saving a life, telling the truth, stealing a knickknack, or shooting an animal, all actions have a resounding impact upon the actor, as well as the recipient(s). Because of the importance of all actions and their consequences, the Zoroastrian religion includes the idea of "Good Deeds" as part of its core values. This dogma is unique from other religions, such as Christianity, because, like the United States Constitution, the core values of Zoroastrianism are stated as a broad set of guidelines open to interpretation instead of a list of specific rules. As a result, what constitutes as good and bad is determined by society and the morals and values held by individuals. This means that you alone are responsible for determining



whether or not an action is good or bad as well as any consequences of actions you make.

Guns and the control of their sales and use is a widely disputed and controversial topic which blurs the line between good and bad. Firearms of any kind can be used for sport, legally, and in a safe and responsible manner. Yet there are so many incidences of the unlawful use of firearms, such as school shootings, murders, the poaching of endangered animals, and other violent crimes, which

have devastating outcomes and affect a multitude people, that there may be plenty enough reason to retract the privilege of owning and using guns in order to decrease these incidents.

Currently, there are two general positions regarding the issue of gun control. The first is that which argues that owning a gun is a right given to the citizens of the United States. The second position argues that because guns are lethal to such a great extent, they should be controlled like any other controlled items or substance, such as illegal narcotics. Now because Zoroastrianism does not include any mention of firearms, we must look to the value of Good Deeds in order to decide whether or not guns should be made illegal or not.

Even though, as the saying goes, "people kill people, not guns," many people believe restricting access to firearms is the right action to take. These individuals believe that guns should be treated similarly to dangerous drugs and be controlled by government agencies. If anything, guns are worse than narcotics because guns can be easily utilized to cause harm to individuals other than the user. Yet powerful drugs that are controlled among general citizens are used by medical and scientific professionals who have proven in some way that they can be trusted to have access to those drugs. Therefore, should the possession and use of guns also be allowed to only those with special training and certification?

The opposing opinion states that guns are right provided to citizens. So making guns illegal would be an infringement upon our civil rights. However, no Zoroastrian text specifies the right to own a firearm, or anything else for that matter. Therefore the question becomes whether or not owning guns is a "good" thing to do. Of course if an individual owns a gun and hangs it on the wall for decoration, how can this be a bad thing? When do guns actually cause damage? When they are used.

Now the question has become whether we should use guns or not. Well, let us look at the uses. Generally, firearms can be used for sport, survival, criminal activity, and warfare. When used in any sort of sport shooting, guns are constantly surrounded by the danger of physically hurting or killing a human being. However, the number of deaths and injuries that occur in shooting sports is fewer than the number of injuries that occur in many more common sports like soccer or basketball. This is because of the number of safety measures taken while using firearms in a controlled environment. Firearms cause unwanted damage only when used in irresponsible or unsafe ways.

This is the moment that the value of "Good Deeds" plays a role. Individuals must decide at what point using

a firearm has crossed the line between a good and bad actions. The Zoroastrian religion never explicitly states that one should not kill, because the need to kill might arise in a just and acceptable context. The beauty behind the core values of Zoroastrianism is the fact that individuals have the power to interpret what is good or not. Indirectly, this is very democratic because, ultimately, society as a whole will dictate what is good and bad; not all people will agree with that decision, however.

The Zoroastrian religion asks a lot from its members. By giving individuals the power to interpret right and wrong, we are expected to be knowledgeable, and wise enough to determine for ourselves when the good ends and anything else continues. Laws implemented by democratic governments can be seen as an indirect way of accomplishing this heavy task. As a society, we have currently agreed that owning a gun is not a bad thing to do, but that using them in a way that infringes upon the rights of others is, in fact, a bad deed.

There is more that can be done to decrease violent crimes, however. In the same way that we pass on family traditions to our children, Zoroastrians pass along their religious faith and the values that are included. Obviously, all parents have an obligation to do their best to raise their children to become upstanding citizens in any society. But more so, individuals have the ability to teach others about right and wrong. This teaching can be as simple as speaking up when you see something that should not be happening. It also includes teaching by example; a person leading a happy and fulfilling life always following their values will be noticed, admired, and eventually emulated. This helps spread the values essential to the Zoroastrian faith and a peaceful society.



Vespaan Vafadari

Born and raised in California, Vespaan underwent his Sedreh-pooshi during the summer of 2012. He is currently a student at Irvine Valley College studying Economics and

Accounting. His hobbies include travelling, reading, and riding his motorcycle. Furthermore, he always tries to live by the teachings of AshouZartosht.

Congratulations

Post graduate degrees

Roya Behmardian
M.A. Teaching
University of California, Irvine

Mehran Felfeli
Master of GIS (Geographic Information System)
University of Redlands

Omid Mazdiyasn
M.S. in Civil and Environmental Engineering
University of California, Irvine

Sheila Mazdyasni
Masters of Public Health (MPH)
University of California, Irvine

Postgraduate admissions

Yasna Behmardi Kalantari
Masters of Science in Bioengineering
San Diego State University

Graduate degrees

Yasna Behmardi Kalantari
B.S. Biomedical Engineering
University of California, Irvine

Nusheen Goshtasbi
B.S. Biological Sciences
University of California, Irvine

Pouya Namirani
B.S. Biological Sciences
University of California, Irvine

Delaram Salamati
B.S. Biological Sciences
B.A. Psycholog
University of California, Irvine

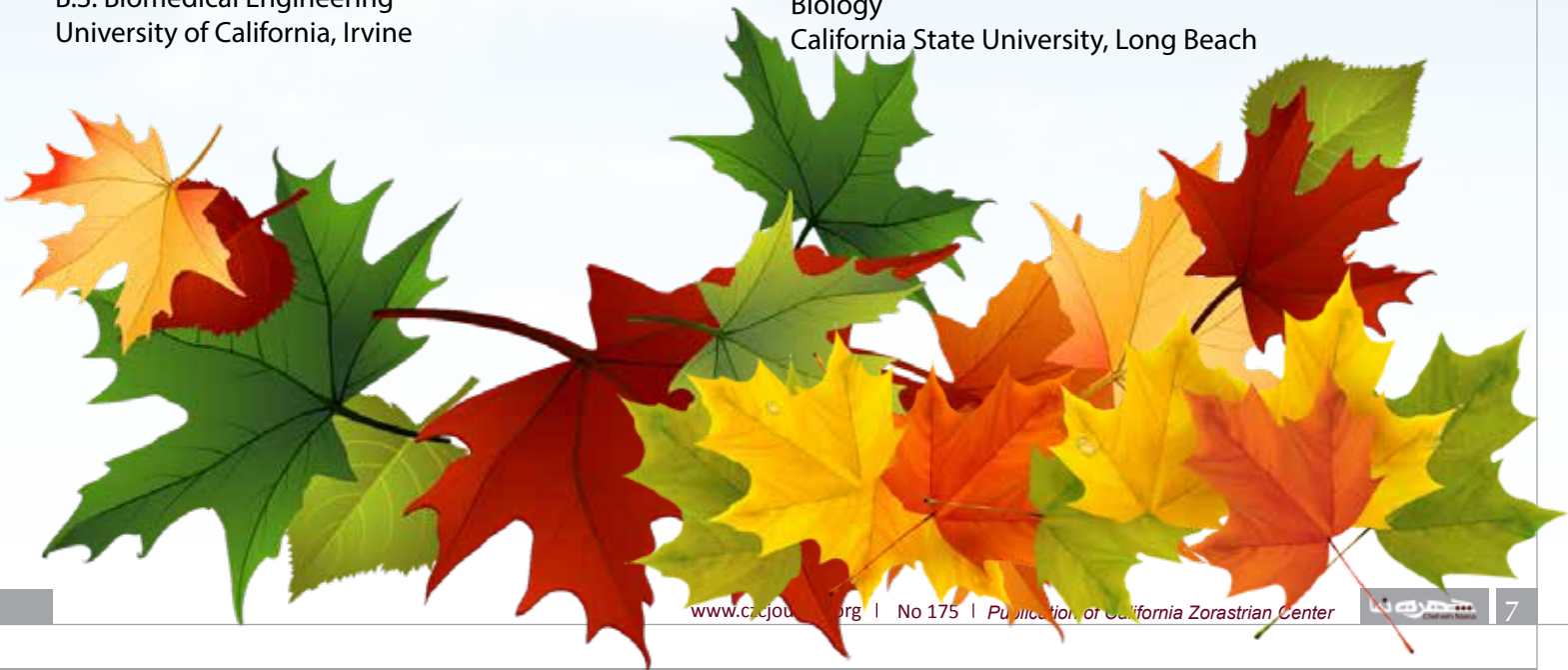
Paria Soroushi
B.S. Electrical Engineering
California State University, Northridge

Diba Zomorodi
B.S. Biology
University of California, Berkeley

Undergraduate admissions

Arman Irani
Business
University of California, Riverside

Keemia Kasravi
Biology
California State University, Long Beach



MEHREGAN, AN OLD IRANIAN FESTIVAL

By: Dr. A. Jafarey



The Iranians have celebrated Mehregân, the autumnal festival through ages. It falls on the day of Mehr in the month of Mehr in the Iranian (Fasli) calendar. It is October 2nd (October 1st in the leap year) on that festive day. Let us trace its history.

Thousands of years ago, a pastoral people, who called themselves Aryan (noble), inhabited the high and low lands of central Asia, now politically divided into Afghanistan, Iran, Pakistan, and the Central Asian republics of Kazakhstan, Uzbekistan, Turkmenistan and Tajikistan. They called this vast land Airyanâm Shayana, Abode of Aryans, a name, first contracted into Iran-shahr (Aryan-land) and still later Iran.

Avestan scriptures describe the land as having high mountains, wide valleys, rapid streams, navigable rivers, deep lakes, a long-shore sea, and vast pastures. It was a very hospitable land in those days. That is why the Avesta imparts a buoyant spirit. The people lived, more or less, in peace and prosperity.

The Aryans believed in a multitude of gods and goddesses.

They ascribed their peace and prosperity to these deities. Ahura Vouruna* (Vedic Asura Varuna) was the chief god, King of the Universe. Like a kind but strict father, he had his discipline. He had a younger associate, almost a twin. His name was Mithra (Vedic Mitra). His name is derived from the root mith, to meet, to unite, to form a union. He was, as the name also shows, the god of contract and covenant. He supervised the bond that bound various Aryan tribes together in their pastoral pattern. Each tribe knew its grazing limits on the grasslands. The law of grazing, when and where, was very clear to let the tribes live and let live in their successive migrations for summer and winter grazing grounds. Nomadic tribes still follow the pattern in the region. That is why Mithra was preferably invoked by his pastoral epithet, vourugaoyaoiti (Vedic urugavyuti), meaning "(lord) of wide pastures." He was the lord of cow-herding Aryans. He held them in a covenant, a bond of friendship. He was a friend. As an abstract, mithrameans contract, covenant, love, friendship.

Since a contract breaker (mithra-druj) was punished by the society in the name of Mithra, he evolved into a judge also. When a tribe broke a contract, it was a punitive war that could correct the tribe. This made Mithra into a warlord. Love, lordship, judgment, and war combined to raise him as the most popular god, a god much revered and much feared. He was, the Avesta shows, very kind and generous to those who kept the contract but very harsh and ruthless to those who broke it. He was all-kindness to friends and no-mercy to enemies, a typical Aryan warlord. Therefore, the favorite of the ruling and warrior class.

A study of Rig Veda, the Avesta and the Iranian calendar shows that Vouruna and Mithra shared certain things among various tribes. For some, Vouruna ruled at night and Mithra during day. For others, Vouruna presided during first half of the year and Mithra the second half. Spring belonged to the chief god and the fall to his associate. The first month and the first day of the month were named after the elder and the seventh month and the 16th day to the younger. The Zoroastrian calendar reform has allotted the first month to the Departed as Farvardin, but retained the first day of the month in honor of Hormazd. The Supreme Being has, however, more days and a separate month. Dathvah (modern Persian Dey, Gujarati Dai), meaning "the Creator," are the 8th, 15th and 23rd days of a month and the 10th month. As far as Mithra is concerned, the seventh and the 16th day remain unchanged, dedicated to Mehr. He does not have any additional day.

Since pastoral life begins at dawn, Mithra became associated with light—an association that made him, centuries later, synonymous with sun. While in Avesta and Pahlavi, the name is associated with contract and justice, in modern Persian, Mehr (for this is the contracted form now) has evolved to stand for both friendship and sun.

Mithra and other gods and goddesses had all their reverences and invocational songs until Asho Zarathushtra came with his dynamic message of monotheism. The Gathas know only Ahura Mazda, literally the “Super-Intellect Essence” or with a free rendering “the Supreme Intelligent Being” and therefore, God Wise. Ahura Mazda is the continuous creator, sustainer and promoter of the universe. None of the gods and goddesses of the old pantheon are mentioned—not even in contempt. Why mention a name that does not exist!

Some would say, one should not expect all these names in a small bond of seventeen songs! But these very songs of 241 stanzas mention Ahura Mazda for approximately 190 times, and the abstract Primal Principles of Life (later called *mesha spentas*, meaning Immortal Progressives) righteousness (*asha*) for 150 times, good mind (*vohu manah*) 110 times, dominion (*khshathra*) 50 times, serenity (*âramaiti*) 40 times, progressive mentality (*spenta mainyu*) 15 times, perfection (*haurvatât*) 11 times, immortality (*ameretât*) 11 times, inspiration (*serausha*) 8 times, and many more between one and six times. And in spite of the complaints in some of the martial *yashts* that people do not mention certain *yazatas* by name, the Gathas remain silent. They are not mentioned also in any of the texts in the Gathic dialect—Fravarti, (*Yasna* 11.17-14.2), Haptanghâiti (*Yasna* 35-41), Sarosh Hadokht (*Yasna* 56), Fshusho Mânthra (*Yasna* 58), and Yenghe Hâtâm. It is outside the Gathic texts that the names of Aryan deities appear and that too in narrations by unknown third persons, who relate the conversations between Ahura Mazda and Zarathushtra, a clever way to reintroduce the old deities.

Age-old-engraved-in beliefs and customs do not die. They outlived the purifying movement by Zarathushtra. Mithra and other gods and goddesses were re-introduced as *yazatas*, adorables. The Younger Avesta has preserved songs in their honor—some pre-Zarathushtrian, some post-Zarathushtrian, but all in their Zoroastrianized editions. They are beautiful pieces of literature with a martial air. Furthermore, with the exception of a few, all non-Gathic *Yasna* sections, certain *Vispered* chapters and other liturgical pieces have the names of one or more *yazatas* mentioned in a, more or less, monotonous reverential way.

However, there is no mention of a colorful festival in honor of Mithra in any part of the Avesta. Appears odd and yet true. But this very Avesta has a place to define and determine *Gâhânârs*, the six seasonal festivals of the Zarathushtrian times. Nevertheless, the Mithraic festival has survived with all its pomp through sheer custom. It is mostly reported in post-Sassanian writings of Muslim Iranians.

Some of the reasons for its survival are: It has an age-old pastoral beginning. It made the tribes leave the paling grasslands and return to their winter headquarters. Food and

fodder were to be restored and cattle were to be mated. Fallow land was to be prepared and fruit trees were to be pruned, all for the spring sprouting. With Mithra as their champion deity, the warrior class, the rulers, had adopted it as one of the two top festivals, the other being Nowruz, the New Year festival of vernal equinox. The Zarathushtrian festival in autumn, it may be pointed out, is *Ayâthrema saredha* (Persian and Gujarati *Ayathrem Gahanbar*). It is celebrated from October 13 to 17.

The Achaemenians are reported to have celebrated their *Mithrakana*, particularly because *Bagayadi*, the month of god-worship was the month in which Darius the Great rose and killed Gaumata, reportedly the pretender who had usurped the throne. *Bagayadi* is the same month of Mithra/Mehr, the seventh month of the year. The event took place in 522 B.C., in the same week the festival falls. It is reported that Achaemenian kings avoided drinking in open, but the festival was an exception.

The Parthians and the Sassanians also celebrated the occasion with all the royal pomp and glory. The king wore a sun-disc crown and a special dress. A special herald greeted him with the glad tidings of a bright future. A priest performed elaborate rites. People brought him gifts and in return were generously rewarded. Royal banquet was laid as colorfully as possible with flowers, fruits, food, and flavors. Festivities were held throughout the empire, both by the rich and the poor.

So deep-rooted was the custom that it held itself even after the Arab conquest of Iran. Although Islam had replaced Zoroastrianism as the state religion, Umayyid and Abbasid caliphs sat in glory to receive gifts from their Iranian subjects. *Mehregan* bloomed forth as soon as Muslim kings of Iranian culture ascended the throne. There are many poems in Arabic and Persian composed on the occasion by court poets, and they describe the celebrations.

Mehregan is celebrated today by most of Iranians, even by those in diaspora. A special table is laid with the fire vase or an incense burner, a copy of the *Khordeh Avesta*, a mirror for self-reflection, water the source of life, various grains for prosperity, fruits and flowers, sweets, wine, and coins. And candles. A priest recites appropriate prayers, especially *Mehr Neyâyesh*. A talk is given to signify the occasion. A poem is read to glorify the festival. Food is consumed and those present dance to the tune of music until late in the night.

Dr. Ali Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Dr. Jahanian presented the talk below at the North American Zoroastrian Congress in Los Angeles in December of 2014. He has graciously shared his paper with Chehrena readers. This fascinating history will be covered in three parts.

The History of Zoroastrians Through Political Analysis and Historical Letters

By: Daryoush Jahanian, M.D.
Kansas City, Kansas

Part 1

Introduction:

This presentation is complementary of my first talk, delivered in 1996 and 2001, on "The History of Zoroastrians after the Arab Invasion.... It is not intended to generate hard feelings toward any particular people, because no generation is responsible for the actions of past generations although almost always they are unfairly blamed for them. Also as humans we are emotionally vulnerable to excitement, which can be a cause for manipulation, false indoctrination and wrongdoing.

The real goal is to learn from the past history to build a better future world devoid of prejudice, hatred, rancor and revenge. There is also another important objective, which is to make the Zoroastrian community as well as others aware of the untold history so that their responsibility toward the generation of 21st century is better understood and all realize that the cultural treasure that we have inherited from our ancestors should not be taken for granted. Whatever we have received is the result of suffering and sacrifices of past generations and is to be cherished.

The Arab invasion of Iran in 630 A.D. and its consequences have never been researched impartially, because they always carry religious sentiments. It is taught and popularized that the Arabs brought Islam to Iran, and the Iranians, frustrated by their government, the strict religious codes interfering with their daily life and the established Sassanian caste system, embraced Islam's message of equality and brotherhood. This view, however, not only is unsupported by historical evidence but

also contradicts basic human intuition. The fact is that people altogether do not give up their original tenets and traditions easily to adhere to new ones. Even the primitive Arabs did not abandon their old religion that simply, as there were several religious wars (Ghazvah) in which many nonbelievers were massacred. Not only did the Arab conquest not eliminate the caste system, but soon Iranians found themselves part of two new castes, slaves and Mavali. The mass of Iranian women, children and captured men were sold in the Arabian markets and even those who converted to Islam did not obtain freedom. They were called Mavali or the liberated slaves, who were mostly deprived of basic rights, could not ride horses or carry weapons, did not receive wages or booties of the war and at times were given away as gifts. The mass enslavement of Iranians was so rampant that in a story that Shiites made to relate the family of Imam Ali to the Sassanians, even the daughter of King Yazdgard, Shahrbanoo, was sold as a slave in Medina market to Imam Ali who gave her to his son, Imam Hussein, to marry¹.

The cultural calamity was disastrous. Books were burned, scholars slain and schools and libraries destroyed because the invaders regarded the Quran as the last book that nullified all existing ones. Iran in a short period of time fell from a global power and world's center of science to an illiterate and backward country that could never stand on her own feet. For centuries afterwards, until the time of Safavid dynasty at the turn of the fifteenth century it was not even a country under one flag.

Resistance to Islam:

At the beginning of the 19th century, a hide with a handwritten poem composed in Pahlavi and Kurdish was discovered in Northern **Iraqi Kurdistan** in a village named "Hezar Mard" near Suleimania. The experts confirmed that it belonged to the early Arab Invasion era and as the poetry begins with the word "Hurmuzgan" it has been called the **"Hurmuzgan Poem."**

(1) The unknown poet laments:

Worship Centers were destroyed
Fires were extinguished
Cities and villages were leveled by ruthless and cruel Arabs
They captured women and young girls
And free men were slain in blood
Behi-Kish (the Zoroastrian religion) was left helpless
To no one Ahura Mazda extended kindness

A Pahlavi poem belonging to early Islamic decades published by **Jamaspa (2)** in India reflects the hidden pain and suffering of the Iranian population:

When a messenger may arrive from India?
And heralds the arrival of Shah Bahram of Keyanian 1
With a thousand elephants and Flag of Kavian
Led by a large troop and commanders in his group

¹ By this narrative the Shiites believe that Imam Hussein's descendants are blood-related to the Sassanians.



We must dispatch a man with a translator to India
 To let them know what we have seen from the Arabs
 Who brought their religion and took our glory
 To tell them how these devils take and eat from us like dogs
 How they took away from us the kingship and our kings
 With cruelty but no shame took our wives
 They took our orchards and gardens, and instead gave us
 Jyza²
 Look what these progeny of the lies did to us
 Nothing worse can be done in this world

Reports of the historians of the Islamic era illustrate that there has been firm resistance from the Zoroastrian population toward forced conversion to Islam.

According to them, at the end of the 4th century Hijri the vast majority of Iranians in the **Fars, Kerman, Khuzestan, Khorasan, and Caspian provinces and central Iran were Zoroastrians** with fire temples in operation. **The Mobedan Mobed** was recognized as the leader of all Zoroastrians (3). In fact, in **Fars and Kerman** Zoroastrians comprised such an overwhelming majority that they did not need to put on a yellow patch on their clothes, a decree that had been imposed by the Arab rulers. According to **Adam Metz**, in the city of **Gharinein in eastern Fars** no one had accepted Islam. (4).

.....

1-name of the legendary hero to be the savior

2- Jyzya, religious tax imposed by Muslims on non-Muslims and the owners of the book.

People hid their books in depositories and hung pictures of ancient kings and national heroes on the walls. At the beginning of the tenth century A.D. (or during the 4th century Hijri), there was a large Zoroastrian population in Isfahan and its vicinity. Ebn e Zayla, the famous devoted pupil of Avicenna (980-1037 A.D.) was a Zoroastrian from Isfahan. In the second half of the 10th century, however, Isfahan's Muslim population outnumbered the Zoroastrian population. At the end of the century, the great temple of Isfahan fell into disrepair and like other main temples was converted to a mosque. But other temples continued to serve the community, especially in the outlying villages that were still entirely Zoroastrian.

According to Estakhri, in the 10th century A.D., Zoroastrians (mistakenly he calls them fire worshippers) lived not far from Baku, Azerbaijan (5). This was confirmed by **Aboulfeda** (6).

In 1840 A.D. **Avraham Firkowicz** met a local Zoroastrian in **Darband, Daghistan**, and they conversed in Turkish. Firkowicz asked him, "Why do you worship fire?" He replied that they do not worship fire at all, but rather the Creator, (Q'rt) 1 which is not a person, but an abstract matter symbolized by fire. (7)

The Zoroastrian community of Baku existed until 1915. My

¹⁻²The term Q'rt ("Kartir, Kirdar") in Pahlavi and Zoroastrian Persian means "one who does" or "Creator" kardegar, Q'rt can be reconstructed as "Karda," which means "mighty" or "sacred".

³ Bavan is a settlement near Isfahan and the name of the region where was inhabited by Zoroastrians between Yazd and Kerman.

⁴The word Badak is a diminutive of Bad e Kubeh or Baku

⁵- The year 1158 corresponds to 1745 A.D. Sombole refers to the constellation Virgo (August-September)

According to the Zoroastrian calendar, the Qadmi New Year in 1745 A.D occurred in August.

research has revealed no information about them after that time. Traces of religion are still visible in various parts of Azerbaijan (Ramana, Surakhany, Khynalyg and Yanar Dag) and by an unofficial estimate about 2000 Zoroastrians still live in that country.

Ateshgah of Baku: In the 18th century A.D., the Ateshgah (fire temple) of Baku was visited by Zoroastrian pilgrims. This is confirmed by the Persian handwriting Nakhsh inscription over the entrance aperture of one of the cells, which speaks about the visit of Zoroastrians from Isfahan:

Atashi saf Keshideh hamchon dak
Jey Bavani ressideh ta Badak
Saal-e-Nav-e nozi mabarak bad goft
Khaneh shod ru Sombole saneh-ye 1158

Fires stand in line
Isfahani came from Bavan³ to Badak⁴
Blessed is the lavish New Year, he said
The house was built in the month of Ear in 1158 year⁵

There have been many western travelers who visited the Ateshgah and reported that there were Hindus as well as Indian and Persian Guebre (Zoroastrian) pilgrims who stayed there for several months and revered the shrine. Chardin writes that in two-day journeys fire was brought from Shemalkha (on Absheron). Several travelers report that the Parsi Punchayat of Bombay provided priests (8). In 1925, the Parsi scholar J.J. Modi visited the Ateshgah and believed that it was exclusively a Hindu temple. Modi however was unable to read the Persian inscription there (9).

Zoroastrian scholars in the early Islamic era also demonstrated cultural resistance through the translation of Pahlavi books into Persian and Arabic and the publication of new books such as Pand-Nameh (Advice) of Zartosht, Jamasp-Nameh, Bondahishn, Dinkart, Minok-Kherad and many others. One publication was a geographic book of the Sassanian era in Pahlavi discussing the history, date of construction and geographic location of major Iranian cities. Its later annexation reveals that the city of Baghdad was built by the Persian Novbakht at the order of Mansour Davanik, the second Abbasid Caliph. Iranian poets like Ferdowsi, Daghghi, Khayyam and later Hafiz, Saadi, Molavi and others exerted very influential roles in preserving and saving the Persian culture, language and Iranian national identity.

Safavid dynasty

The Safavids gained power at the turn of the 15th century A.D. The ancestor of the Safavids, Sheikh Saffi Ardbili, was a Sunni Muslim. The founder of the dynasty, Shah Ismail, embraced Shiism to unify the nation and encourage them to fight against the Ottoman Turks, who were Sunnis. This policy was favored by the major European powers that faced the threat of Turks from the east. Turks were invading Europe and Islamizing the

eastern parts; the goal was to keep them engaged in the south. The conversion of Iranians however was not an easy task. At the time 55% of the nation's population was Sunni, and 5% were Shiite. Forty percent of the population or four million remained Zoroastrian and worked to preserve the old religion. The large Zoroastrian sector raised concern for reversion to the old religion. Another problem was the absence of Shiite clergy to educate the public.

The shortage of clergy was resolved by bringing them from other areas such as Lebanon and Bahrain. Conversion of the Sunni majority to Shiism was carried out by force and bloodshed. In the turmoil, many Zoroastrians lost their lives, and many inhumane acts were implemented to eliminate the threat of reversion to Zoroastrianism. Jews and Christians were spared because they were regarded as the owners of the book –Moses and Jesus are named in the Quran, but there is no mention of Zarathushtra. Although in this era non-Muslims generally were not treated with dignity, no community and religion suffered as much as the Zoroastrian.

A law was enacted that if a member of a non-Muslim family converted to Islam, he or she was entitled to all the inheritance. Those who did not convert had to pay Jyza, the religious tax; if they could not afford the tax they were subjected to torture, confiscation of property and even threats to their life. Zoroastrians even had to wear a yellow patch to be distinguished in public, which exposed them to insults and persecution. They were despised as Gabre or Gavre, which in the public mind was equal to the Kafir or faithless, and the Zoroastrian ghettos were called "Gavrestan," which in Persian is reminiscent of "Goorestan" or cemetery. In this hostile environment Zoroastrians were even blamed for natural disasters such as earthquakes and floods. The Muslim clergy was particularly active in instigating hatred against the Zoroastrian population, which led to more persecution and even massacres.

To be continued in the next issue



Born and raised in Tehran, Iran, A founder of the Faravahar Zoroastrian Youth Organization in Tehran, served as its first president. A founder of Zoroastrian Association of Kansas (ZAKA) and served as its first president. Since 1982 has served on the board of trustees of Rustam Guiv Foundation, then as its vice-president and currently its president. Has been a guest speaker in Zoroastrian congresses and conferences, authored articles and a book (The

Zoroastrian Doctrine and Biblical connections).
Specialized in Obstetrics & Gynecology
Married to Mahin Amighi Jahanian, they have two sons, Arash and Keyarash.

Please send your "Dear Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

Ask Nahid

Dear Nahid,

I know that as a Zoroastrian, I have the freedom to use my good mind and define things using my own logic; and with that, I know that I don't believe in an all-knowing, powerful, typical definition of god. So, how do we really define god?
Sayna



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

Dear Sayna,

This discussion has come up between my non-Zoroastrian and Zoroastrian friends quite often. The truth is that the definition of God is many things to many people. The concept that Zoroastrians define God is in the form of Purest Wisdom. Authors and translators of the Gathas predominantly agree that the translation of Ahura Mazda indicates the ultimate practice and understanding of the highest or purest form of wisdom. As Zoroastrians, our faith and prayers (especially the Ashem Vohu and Yatha Ahu Veryu) remind us to seek that highest form of wisdom through practicing good thoughts, words and deeds.

The strength of our faith is in the appreciation that we are all working towards understanding and practicing the purest form of wisdom on our own paths with support and assistance from each other. So the way we define God is built in the collective sense of what we contribute to our communities not to the concept of an "all-knowing typical definition."

Many religions define God in terms of their cultural understandings or roots and there is a finite being or entity which holds that title. We simply term the concept of our God to be Purest wisdom and truth – so the definition of Ahura Mazda is a concept. A concept of the power of Humankind to perform towards the goal of becoming the highest truth that they know. "The wise man who propagates the true religion and makes the people aware of my holy message, which leads them to perfection and immortality, shall enjoy the highest bliss. He shall, no doubt, enjoy Ahura's power too, which increases through pure mind." (Yasna 31: Verse 6, translated by Mobed Firouz Azargoshasb)

I seem to be reminded again of an answer I gave in the 161 edition of the Chehreghnama, where I touched on this topic and defined God through the use of the Persian language. I have always been impressed that the crude plural of "self" (Khodha) and the word for God (Khoda) have always been the same.

So I began to consider that maybe our definition of God lives within our communal ourselves - khodha. We are the beings who strive to be like Ahura Mazda in obtaining knowledge of the purest wisdom within our communities and families. Not to say that any random person is God like – but to consider that we are striving to reach the purest and highest level of wisdom as a community.

Purely, God is defined in the good things we say, the good things we think and especially in the good things we do. It is as simple and

obscure as our basic principles. God becomes greater with the more Good we put into the world, through these three simple ideas: Thoughts, Words and Deeds. So to tell you what I believe our God is defined as, I look towards all the Zartoshtis in the world. Our God is defined in all the Good Thoughts, Good Words and Good Deeds we accomplish – getting us that much closer to the purest wisdom, which is God.



New Book Promotion

Cyrus the Great – Celestial Sovereign

By Dr. Sam Kerr

Cyrus the Great lived 599-529 BCE and ruled 559-529 BCE.

The book unfolds the life of one who lived well, as history has documented, and, how he brought about a beneficent civic and civil order much ahead of his times.

Born in an obscure tribal region surrounded by archaic states where rulers inflicted their cruel will upon the subjects, Cyrus realized, early in life, that the imposition of a common model on everyone leads only to a decline of individuality and anarchy and, brings all progress to a halt.

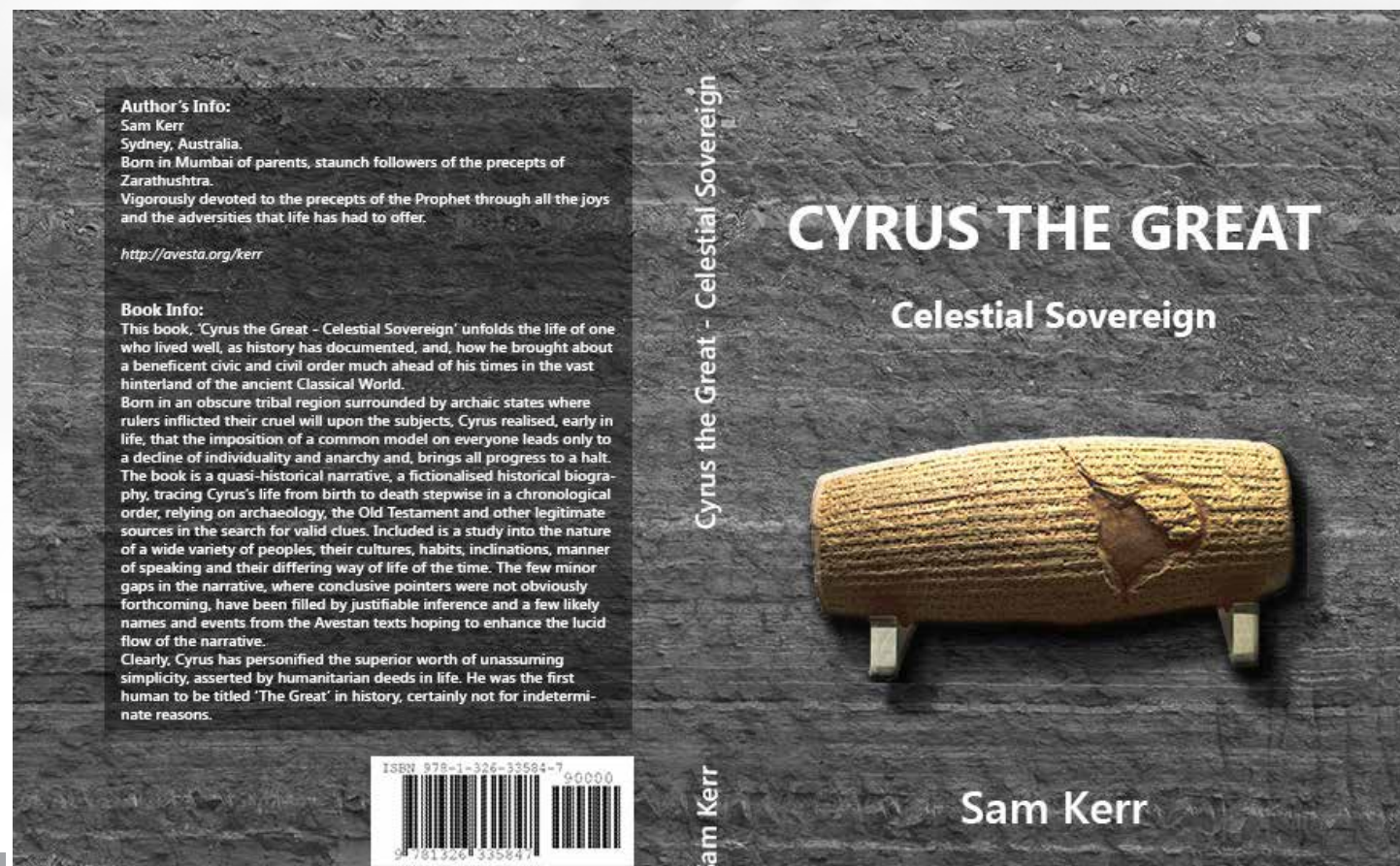
The book is a quasi-historical narrative, a fictionalized historical biography, tracing Cyrus's life from birth to death stepwise in a chronological order, relying on archaeology, the Old Testament and other legitimate sources in the search for valid clues. Included is a study into the nature of a wide variety of peoples, their cultures, habits, inclinations, manner of speaking and their differing way of life of the time. The few minor gaps in the narrative, where

conclusive pointers were not obviously forthcoming, have been filled by justifiable inference and a few likely names and events from the Avestan texts hoping to enhance the lucid flow of the narrative. The original Avestan, Old Iranian, Hebrew and Semitic names, assisted by Greek, Latin and Vedic equivalents in the foot-notes have been retained. The addition of fictional material was done with a hope to place emphasis on his humanitarian facets, which changed the prevailing chaotic way of life to a new 'World Order' in the, then, known Classical World.

There is an 'Introduction' depicting the early occurrence of Indo-Iranian civilization of relevance to the narrative in the known ancient Classical World. Historical genealogy of the contemporary rulers of other lands in the ancient Classical World and the chronology of events, relevant to the subsequent unfolding of the life of this great human, have been tabulated. There are two full-page maps of this ancient region. There are three more ancient maps in the narrative to help follow the movements of the Great King during his many conquests in the vast hinterland of Eurasia.

Clearly, Cyrus has personified the superior worth of unassuming simplicity, asserted by humanitarian deeds in life. He was the first human to be titled 'The Great' in documented history, certainly not for indeterminate reasons.

This book was published by LULU Press Inc. in Australia and can be purchased at the following link: <http://lulu.com>



Author's Info:

Sam Kerr

Sydney, Australia.

Born in Mumbai of parents, staunch followers of the precepts of Zarathushtra.

Vigorously devoted to the precepts of the Prophet through all the joys and the adversities that life has had to offer.

<http://avesta.org/kerr>

Book Info:

This book, 'Cyrus the Great - Celestial Sovereign' unfolds the life of one who lived well, as history has documented, and, how he brought about a beneficent civic and civil order much ahead of his times in the vast hinterland of the ancient Classical World.

Born in an obscure tribal region surrounded by archaic states where rulers inflicted their cruel will upon the subjects, Cyrus realised, early in life, that the imposition of a common model on everyone leads only to a decline of individuality and anarchy and, brings all progress to a halt.

The book is a quasi-historical narrative, a fictionalised historical biography, tracing Cyrus's life from birth to death stepwise in a chronological order, relying on archaeology, the Old Testament and other legitimate sources in the search for valid clues. Included is a study into the nature of a wide variety of peoples, their cultures, habits, inclinations, manner of speaking and their differing way of life of the time. The few minor gaps in the narrative, where conclusive pointers were not obviously forthcoming, have been filled by justifiable inference and a few likely names and events from the Avestan texts hoping to enhance the lucid flow of the narrative.

Clearly, Cyrus has personified the superior worth of unassuming simplicity, asserted by humanitarian deeds in life. He was the first human to be titled 'The Great' in history, certainly not for indeterminate reasons.



Cyrus the Great - Celestial Sovereign

Sam Kerr

Sam Kerr

THE ORIGINS AND INFLUENCES OF THE ZOROASTRIAN TRADITION



This illuminating course involves the study of:

- The Indo-Iranian origins of the world's oldest revealed religion.
- The role of Zarathushtra and his teachings: the main devotional and ritual texts.
- "Zoroastrianism" as a key element in the three ancient Iranian empires.
- Zoroastrianism in relation to neighboring religions, including Judaism, Buddhism, Christianity and Islam.
- Zoroastrians in Iran, India and the diaspora.
- The appropriation of Zoroaster by European literati such as Voltaire, Mozart and Nietzsche.
- A seasonal ceremony demonstrated by local Zoroastrians

Instructor: Jenny Rose, Ph.D. REL323, Tuesdays 9.00 – 11.50 am

Z Camp 2015

By: **Roya Behmardian**

a-Mobadon, then run by Mobed Shahzadi, and subsequently by Mr. Mehran Mazdyasni. After that, Mr. Bahram Hormozyari (Haji-Bahram) took over and ran Z camp for almost 20 years. " Ravon-shad Bahram and his gracious family; Giti, Farangis, Autosa, and Ardeshir truly made Z Camp a memorable and vital community event for Zoroastrian youth" (Zcamp.info).



It was the final night of San Jose Z Camp 2015, and one of the counselors had just announced which of the four teams (Ashem, Kemna, Yatha, and Mazda) had come in last place. I can't sit here and tell you who the losing team was, because immediately after its announcement I heard a crowd of roughly 61 Zoroastrian youths chant in unison: "We still love you"*clap clap clap "We still love you"*clap clap clap. There was a contagious aura of community, love, and friendship pervading throughout the audience, and at that pivotal moment, the other counselors and I looked at each other in a subtle awe, knowing that we were in the presence of a truly special group of kids—united as one.

Located at the Rostam and Morvarid Dar- e- Mehr in San Jose, Z Camp brings together the young Zoroastrian community, and is also a part of a wonderful tradition that, thanks to the passionate people who organize and run it, pays living tribute to its legacy. It was created by Kankosh-

For the past two years, two former campers with a passion and genuine love for their community, Deanyar and Cyrus Jahanian, and their dedicated parents Iraj and Delbar Jahanian have organized and run Z camp; their hard work to continue this running legacy, coupled with the hard work of dedicated Babak Babakan, is appreciated by so many.

The Jahanian's goal for Z Camp is to unite the Zoroastrian community, and help campers reflect on their role as current Zoroastrians living in America. Campers attended workshops about both cultural influences of Zoroastrians living in Iran and India in order to discuss and understand how living in a particular country impacts the way a religion is practiced.

Likewise, they attended an American Zoroastrian workshop to brainstorm how they can play a role in uniting the Zoroastrian community within their own cultural context, and why that is important. Being the youth of

this community, we have the opportunity to create and participate in events that bring us all closer together. Whether or not these traditions and gatherings grow and flourish depends on Zoroastrian youth, for so much of our future depends on the will of the young.

In a span of a few days, a group of Iranian and Parsi

do good, and of trying to discover their cultural identity as a Zoroastrian.

Without the creators and legacy of organizers of this camp, none of this would have been possible. They shaped the arena for true bliss and community; they made a difference. I speak for many when I say to the individuals I named above,



American Zoroastrians, many of who didn't know each other at first, came together and embraced a community culture based on love, compassion, acceptance, growth, and the tenants of Zoroastrian philosophy. Through this process, they not only built life-time friendships and irreplaceable memories, played sports and games in teams through some friendly competitions, but they also learned more about themselves, others, their religion, and their community. Campers attended workshops about the fundamentals of Zoroastrianism, Avesta prayers and their true meanings, and the significance of the Fravahar and Aatashkadeh. There is a sort of magic that emerges from being in a room with people who share similarities with you—and these similarities are

along with the hard working and committed organizers of other Zoroastrians events, thank you—you are not only continuing the togetherness of the Zoroastrian population, you practice what you preach by creating opportunities for future generations to grow and expand the community. Z camp succeeded in its goal of uniting Zoroastrians together, helping campers understand their important role as a part of the new Zoroastrian generation, and providing the arena for lasting happy memories and friendships formed. Camp brings out the humanness in us all, and reminds us that given even a short amount time, we can come to learn that there's more love, more friendship, more community, and more goodness in this world than we may have realized; we can be a part of that—in fact, we are made to be a part of that.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

as uniquely direct as everyone being Zoroastrian, and as subtle as realizing that everyone there has the common goal of seeking friendship and acceptance, of wanting to

A Visit from the Interfaith Youth Group to the Zoroastrian Center



Keemia Kasravi is seventeen years old and has attended Zoroastrian classes since childhood at the California Zoroastrian Center. She has been a Zoroastrian representative on the Interfaith Youth Council of Orange County for the past two years. She has recently graduated from high school and will attend California State University Long Beach majoring in biology.

After being a Zoroastrian representative of the Interfaith Youth Council of Orange County since 2013, the time has come for me to officially depart from that position upon graduating high school. However, I still wanted to participate in interfaith programs and activities. Being a part of the council has allowed me to appreciate and learn about other religions.



I have met and learned from people with a wide variety of faiths such as Judaism, Sikhism, Christianity, Catholicism, Islam, Baha'i, Mormon, Episcopalian, Buddhism, Hinduism, and Jainism. I've felt so honored to be able to add Zoroastrianism to the mix of faiths as well.

During my last meeting on the council, which was held at the California Zoroastrian Center in May 2015, I gave a brief tour and overview of the center and the Zoroastrian beliefs to everyone. After the meeting, a director from another interfaith youth group approached me and said she was astonished by the house of worship and my presentation. She asked me if for her upcoming interfaith youth program that the California Zoroastrian Center could host as one of the visits for the houses of worships. I happily agreed and was so thrilled to have the Zoroastrian faith host one of the largest interfaith groups that the center has ever had before.

In the summer of 2015, I've decided to attend the Interfaith Youth Leadership Initiative program that was held at

California State University Long Beach (my school in the upcoming fall!). As a part of the visit from the program, we had Mr. Shahrooz Ash be the guest speaker on behalf of the Zoroastrian faith. He first introduced everyone into the history of Zoroastrianism and how it was founded by the prophet Ashu Zartosht; the continuation of how it has been the oldest monotheistic religion and how it has been passed down from all the dynasties, the Persian Empire, Arab invasion of Iran, all the way to present time. In the presentation, the explanations of the ethical Zoroastrian beliefs of good thoughts, good words, and good deeds, asha, the faravahar, the fire, Ahura Mazda, the prayer room, the Gathas, etc... were slowly serving as stepping stones to teaching people who have no idea what our religion is, that we do indeed exist.

After that presentation, it made me feel so proud to be a Zoroastrian by hearing the words from Mr. Ash explaining to the interfaith youth who we are and what we believe in. At the end of the program, the director came up to me

and said she was honestly so impressed by not only the fact that I was the only Zoroastrian in that program, but for also



further representing my faith by having my house of worship host. After all these years of doing interfaith work, I have finally realized that interfaith was my opportunity to have my religion heard. As one voice in that program, I was able to use that voice to inform about 40 people about Zoroastrianism. Even though it's not a big worldwide religion that everyone knows, it's the best religion in my eyes since it gives me the power to use my good mind to make the right choices and to choose the right path. One of the main things that I've learned from this experience was that by being continually active in this interfaith work, I was able to spread Ashu Zartosht's message by informing others about Zoroastrianism. Even though I could no longer be a representative on the interfaith youth council; I would continue being a Zoroastrian representative for the rest of my life.

A Tribute to A Zartoshti War Hero



Armin Motashaw worked with Air India as Manager-Reservations and retired in 2012. She loves writing, singing, and painting. She is married with a daughter and has 2 wonderful grandkids. Her husband retired as General Manager with African Textiles.

Sam Hormusji Framji Jamshedji Manekshaw was fondly known as Sam Bahadur by many as he was associated with the Gorkha Rifles (regiment).

He was born at Amritsar, Punjab on April 3rd 1914. His father Hormusji was a doctor and Sam also aspired to be one. There is a story that his father had promised Sam that he would send him to England to study Medicine, if Sam cleared his exams with good grades. Sam did just that, and requested he be sent, as promised. However his father thought Sam was too young to go alone all the way, so he said, Sam could go later on. This put Sam off; and when he read of admission to the military, Sam joined in. This is how his career began.

Sam did exceedingly well in the Army. During World War 2, He was badly wounded with many bullets in his abdomen. He was seriously injured, so his officer quickly took his own military cross and decorated Sam, as this Military Cross is given only to live heroes. Thanks to Ahura, our Sam survived and later rose to high Ranks.

Sam fought many battles/wars. After WWII he fought The Indo-Pak civil war in 1947. Then the Sino-India war in 1962, and the Indo-Pak wars of 1965 and 1971. This later war, which gave Bangladesh its existence, made Sam very famous. It is said that India conquered a war after about 2000 years. India does not wage wars, but was forced to do so in this case.

Sam became a hero.(now General) Sam Manekshaw was awarded Padma Vibhushan in 1972; and was made the

first ever Field Marshal of India on Jan 3rd, 1973. This was a moment of pride for every Parsi for it was Aapro Sam, who won the war for Aapru India.

Sam loved his wife Siloo, who was always besides him, after she passed away, Sam was a lonely man

He breathed his last on June 27th 2008 at the ripe old age of 94, at Wellington, Tamil Nadu.

SAM WE LOVE YOU FOR EVER.AND ARE REALLY PROUD OF YOU.

Here is wishing aapra Sam Manekshaw on his birth anniversary; from a Motashaw to a Manekshaw.

OUR SAM MANECKSHAW

A hero to India was born; Sam was always daring and truly brave

very witty, foresighted, outstanding; yet to power wield, he never did crave.

For ages, India n specially the Parsi community, about him will rave.

Popularity came to him, admiration received; yet respect to most he gave.

A niche for himself, he did carve; n on the annals of history his name he did pave.

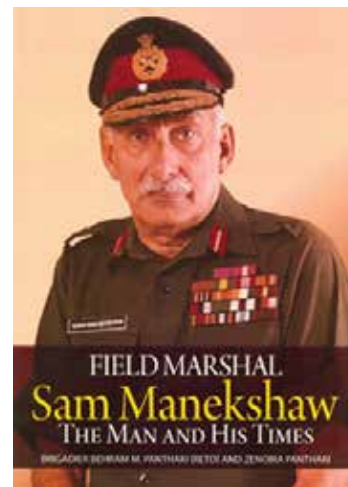
Sam, a great example you were, to your forces, your men.

By boosting their morale to fight - one Indian to Chinese ten

You also taught them to respect the weaker-fair sex, every hen!

In your case, the sword was as important n mighty as the pen.

Revered n respected by all, you always will be; by us n your army-men.





بهرام ایرانی

مشاور شما در املاک جهت خرید یا
فروش هر گونه املاک مسکونی ، تجاری
یا زمین با بهترین خدمات

Tel: (818) 645-3134
email: bahirani@yahoo.com

Century 21

If you are looking to buy a house
or if you want to sell your house,
enjoy our best services.

